

سرمقاله

مبارزه برای کسب قدرت سیاسی،

تنها راه نجات کارگران!

... در حالی که به طور کلی در مبارزه با سرمایه داران و رژیم حاکم باید از همه اشکال مبارزاتی سود جست اما باید دانست که برای رهایی از قید ستم و استثمار و شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم، تنها یک راه پیش پای شماست و آن راهی است که باید به تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ایران ختم شود. واقعیت این است که آینده ایران در دستان شماست؛ و این طبقه کارگر آگاه و متشکل است که رسالت رهبری جنبش انقلابی توده های تحت ستم ایران را بر دوش خود دارد. تنها حکومتی در ایران قادر به تأمین یک زندگی شاداب و سالم و آزاد در جامعه ما می باشد که طبقه کارگر متشکل و مسلط به ایدئولوژی طبقاتی خود در رأس آن قرار گرفته باشد. بنابراین با تأکید باید گفت که کارگران آگاه و رزمنده ما ضمن پیشبرد مبارزات خود به هر شکل و ترتیبی که می توانید، اساساً و از همین امروز باید کسب "قدرت سیاسی" را هدف مبارزه خود قرار دهند - که البته از "لوله تفنگ" بیرون می آید. ... صفحه ۲



راه سیاهگل و خیزش گرسنگان

(سخنرانی رفیق چنگیز قبادی در مراسم بزرگداشت دو روز تاریخی در استکهلم سوئد)

صفحه ۱۳

اشرف دهقانی در باره تنوری مبارزه مسلحانه. تنوری انقلاب ایران

(مقدمه ای بر چاپ انگلیسی کتاب رفیق مسعود احمدزاده)

... واضح است که بخشی از کتاب مورد بحث به تشریح اوضاع و احوال جامعه ایران در زمان نوشته شدن آن و همچنین در اختیار گذاشتن تنوری و رهنمود های لازم مربوط به چگونگی تغییر وضع مشخص همان زمان به نفع جاری کردن حرکت های مبارزاتی در جامعه و نقشی که روشنفکران انقلابی در این زمینه می توانند انجام دهند، اختصاص یافته است. این امر باید به هنگام مطالعه این اثر در نظر گرفته شده و تجارب گران بهای نهفته در آن مورد تأکید قرار گیرند... اما، از جنبه درک استراتژیکی از مبارزه مسلحانه که از اهمیت عظیمی برخوردار است باید دانست که بخش اساسی این کتاب بر پایه تحلیل از زیربنا و ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران که هم اکنون نیز پا برجاست، نوشته شده است. از این رو تحلیل های پایه ای و رهنمود های عملی آن در رابطه با مسیری که برای به سرانجام رساندن انقلابی پیروزمند در ایران باید طی شود همچنان به قوت خود باقی است... صفحه ۶

در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر،

پیش به سوی اکتبری دیگر! (۴)

... دنیای ستم و استثمار هرگز تاب آن را ندارد که کارگران و توده های ستم دیده با پی بردن به حقیقت آنچه سوسیالیسم در شوروی به ارمغان آورد باور کنند که دنیای بدون ستم و استثمار نیز ممکن است و می تواند با نابودی سیستم سرمایه داری به وجود بیاید. به همین دلیل نیز ما موظفیم حقیقت دنیای عاری از ستم طبقاتی، دنیای رها از همه ی پلیدی ها و نکیت های جامعه تحت سیطره ی سرمایه داری و امکان رسیدن به آن با نیروی پر قدرت توده ها از طریق انقلاب را به هر شکل ممکن در میان کارگران و توده های تحت ستم خود اشاعه دهیم. امیدوارم این اقدام من هم پاسخی هر چند کوچک در انجام چنین وظیفه ی خطیری باشد.

صفحه ۱۳

حجاب بر ضرورت سرنگونی

جمهوری اسلامی!

امروز رسانه های امپریالیستی تبلیغات خود را روی حرکات اعتراضی زنانی متمرکز کرده اند که صرفاً علیه حجاب اجباری به "نافرمانی مدنی" برخاسته اند. آنها دست به چهره سازی زده و با تشویق زنان به چنین مبارزه ای می کوشند جنبش انقلابی زنان و مردان رزمنده ای که سرنگونی جمهوری اسلامی برای آنان اولین قدم تحقق خواسته های برحقشان می باشد را به حاشیه برانند و آن را در زیر سایه مبارزه علیه روسری پنهان سازند. این یکی از جلوه های تلاش قدرت های امپریالیستی جهت انحراف مبارزات انقلابی توده های کارگر به استخوان رسیده (با دستاویز قرار دادن خواست بر حق زنان علیه حجاب) زیر نام "نافرمانی مدنی" می باشد.... صفحه ۱۱

در صفحات دیگر

- آتش افروزی جدید امپریالیستها در سوریه ۱۲
- یادداشتهایی در باره جرقه های یک آتش بزرگ ۱۹
- گزارشاتی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران ۱۰ و ۲۰
- پیام بمناسبت روز کومه له ۲۴
- گزارشی از یادمان سیاهگل ۲۴

این طبقه تا به آخر انقلابی که با مبارزات خود و در مقاطع مختلف ، با دست زدن به قهر انقلابی و با رزم های قهرمانانه خویش همواره جو سیاسی و مبارزاتی را در جامعه ایران زنده و فعال نگاه داشته است ، در یک سال اخیر قبل از خیزش دیمه به طور چشمگیر بر شدت و وسعت اعتصابات و تجمعات اعتراضی خود افزوده بود.

امروز ، کارگران کماکان برای تحقق حقوق صنفی خود و به واقع برای این که بتوانند دستمزد کارشان که به آنها پرداخت نشده است (یعنی قطره ای بسیار کوچک از دریای ژرف ثروتی که تولید کرده اند) را از گلوکی سرمایه داران بیرون بکشند ، با دست خالی و بی هیچ پشتیبانی مادی - یعنی در فقدان یک نیروی سیاسی پر قدرت که در عمل توانائی پشتیبانی از کارگران برای مقابله با دشمنانشان را داشته باشد - در اشکال مختلف دست به

مبارزه می زنند ولی جمهوری اسلامی نه تنها بر اساس قوانین نظام خود ، سرمایه دار را مجبور به پرداخت دستمزد آنها نمی کند بلکه نیروهای مسلح اش را به سراغ کارگران می فرستد تا اعتراضات به حق آنان را سرکوب کنند. به این ترتیب این رژیم با بیشترین تمام در مقابل کارگران که خواستار بدیهی ترین حقوق خود (دستمزدهای پرداخت نشده شان) هستند ، رو در روی آنها ایستاده و علنا و بی هیچ توجیهی به آنها اعلام می کند که طرفدار سرمایه داران است و سرمایه دار را کاملا تحت حمایت خود دارد. این واقعیت به وضوح ، عربانی و عمق تضاد طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار و تضاد کارگران با رژیم جمهوری اسلامی و شدت آن را که امروز در حد غیر قابل تصویری در درجه بسیار بالا قرار دارد را نشان می دهد. شدت یابی این تضاد و حرکات دلاورانه کارگران ، چهره کارگر ستیز رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر عریان و در سطح جامعه به نمایش گذارده است.

این واقعیتی ست که حکومت ها (یا به زبانی دیگر دولت ها) ی سرمایه داری می کوشند در تضاد بین کارگر و سرمایه دار ، ظاهر بی طرفی به خود بگیرند و وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق معین مبارزه برای برانداختن ستمگران" است (لنین، دولت و انقلاب) را لاپوشانی نمایند. در چنان اوضاعی بود که کارگران در قرن ۱۸ و حتی مثلا در روسیه در اوایل قرن بیستم ، می بایست دوره ای از مبارزه اقتصادی با سرمایه داران را از سر بگذراند و بعد بر اساس تجربه خود و همچنین کمک روشنفکران کمونیست به این آگاهی دست یابند که مبارزه اقتصادی با سرمایه داران کافی نیست و کارگران باید با رژیم سیاسی حاکم که مدافع طبقه سرمایه دار است مستقلاً به مبارزه برخیزند و اولین قدم برای آزادی خود را در سرنگونی آن رژیم جستجو کنند. به همین خاطر حکومت های آن زمان به مثابه ارگان سیادت طبقه حاکم ، برای این که بتوانند

مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، تنها راه نجات کارگران!



خواست کارگران خواست صنفی بود ولی آنها به مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی مشغول بودند ، مبارزه سیاسی با رژیم می که بی هیچ پرده پوشی مدافع سرمایه دار بودن یا به واقع حکومت سرمایه داران بودن خود را همواره برای کارگران آشکار ساخته است. در شرایطی که شدت تضادهای طبقاتی در حدی است که این رژیم ، شمشیر را از رو بسته و جز با اقدام به عملیات نظامی و امنیتی با کارگران برخورد نمی کند ، مبارزه سیاسی به اجبار و به سرعت به مبارزه قهر آمیز و حتی نظامی منجر می گردد. به همین دلیل هم مبارزه کارگران اراک در آن برهه به مبارزه قهر آمیز با حکومت سرمایه داران ، حکومتی که بیانگر حاکمیت امپریالیستها در ایران است و آنها را نمایندگی می کند ، منجر شد. کارگران اراک (کارگران آذر آب و هیکو) دور بعدی مبارزات خود را با بستن جاده آغاز کردند و رژیم ، نیروهای نظامی خود را به طور وسیع با همه تجهیزات جنگی به سراغ کارگران فرستاد. نظامیان ، کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به سوی آنها گاز اشک آور پرتاب نمودند. در این نبرد ، دست کارگران خالی بود و تنها سنگ های کنار خیابان ابزار جنگی آنها بودند که با به دست گرفتن این سلاحهای در دسترس ، شجاعانه به مقابله با دشمنان خود برخاستند. آری ، خیزش قهرمانانه توده ای دیمه که زمین را در زیر پای سرمایه داران و حکومتشان به لرزه در آورد و تداوم آن خیزش در حال حاضر اوضاع اجتماعی و سیاسی را نسبتاً به نفع کارگران و زحمتکششان تغییر داده است (۲) بر زمینه چنین شورش ها و مبارزات قهرمانانه ی کارگری در پشت سر خود ، برپا گشت. نه فقط کارگران اراک بلکه همه کارگران در وسعت سرزمین ایران ، از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی لحظه ای از مبارزه با این رژیم کارگر ستیز غافل نبوده اند. واقعیت این است که طبقه کارگر ایران ،

در فضائی که از یک طرف برای ستمدیدگان، فضای مبارزاتی و انقلابی است و از طرف دیگر ارتجاع حاکم ، بر شدت دیکتاتوری عنان گسیخته و سرکوب های ددمنشانه و به بگیر و به بند خود به مراتب افزوده است ، بار دیگر کارگران هیکو در اراک در پیگیری مطالبات بر حق صنفی خود در ۱۶ بهمن دست به راه پیمائی در خیابان ها زدند. (۱)

مسلم است که آنچه کارگران را به خیابان می کشاند ، شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسائی است که سرمایه داران با استثمار وحشیانه آنان و در عین حال دزدیدن بخشی از دستمزدشان که در اصطلاح "حقوق های معوقه" بیان می شود ، بر کارگران تحمیل کرده اند ، کما این که کارگران هیکو نیز در اعتراض به هشت ماه دستمزد پرداخت نشده شان به خیابان آمدند. با رجوع به سابقه مبارزاتی این کارگران ، در اینجا باید درود بفرستیم بر همه کارگران قهرمان اراک که همراه با دیگر کارگران رزمنده ایران نظیر کارگران هفت تپه با تشدید اعتصابات و مبارزات خود در یک سال اخیر ، طلیعه دار خیزش عظیم توده ای دیمه برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی شدند ؛ درود بر کارگران ایران که همراه با تهیدستان و نیروهای اجتماعی متحدشان با خشم سوزان خود آتشی به خرمن دشمن زدند که ارتجاع هنوز در میان شعله های آن می سوزد.

خیزش توده ای عظیم دیمه با پرچم قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی ، در پی مبارزات حق طلبانه کارگران سراسر ایران و تنها پس از گذشت چند ماه از مبارزه قهرمانانه کارگران اراک به وجود آمد. در این میان کارگران هیکو ابتدا با شعار "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی ، جان فدا می کنیم در ره آزادی ، وای از این وضع ، وای از این وضع" به راه پیمائی در خیابانها پرداختند. در آن روزها هر چند

و اختناق حاکم ، از طرق "متعارف" یعنی از طریق کار نیروهای کمونیست در اتحادیه ها و سندیکاها (که البته وجود ندارند) و از این طریق ارتباط با توده کارگر و رهبری مبارزات صنفی و سیاسی آنان ، می توانند حزب راستین (حزب کمونیست واقعی) خود را تشکیل دهند. این نکته را هم باید یادآور شد که کارگران ما در سراسر ایران با توجه به تجربه های متعددی که در مبارزه علیه سرمایه داران از سر گذرانده اند ، پشتیبانی جمهوری اسلامی از سرمایه داران را بارها و بارها دیده و با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. از این رو امروز کارگران ایران توهمی ندارند که جمهوری اسلامی، رژیم سرمایه داران و مدافع و حافظ منافع آنان در مقابل کارگران است. اما مهم است به این نکته توجه شود که آگاهی به خودی خود برای دست زدن به این یا آن حرکت انقلابی کافی نیست بلکه باید وسایل و امکان عملکرد بر اساس آن آگاهی را هم در اختیار داشت که متأسفانه در حال حاضر کارگران ما از آن محرومند.

کارگران شریف ایران که مولد ثروت در جامعه می باشند و کارشان جز خدمت به دیگران نیست ، امروز تحت سلطه جمهوری اسلامی و شرایطی که سرمایه داران بر آنها تحمیل کرده اند ، شرایط زندگی بسیار مصیبت باری را از سر می گذرانند. این واقعیت آنقدر عیان است که لازم نیست در اینجا حتی به گوشه هایی از شرایط زندگی و کار برده وار آنها اشاره شود. وجود سرمایه داران ، این انگل های حقیر و بی شرم و کثیف که خون کارگر از همه وجود ناپاکشان می چکد ، جامعه را آلوده ساخته است. از کدام فاجعه در زندگی کارگران که به دست این انگل های کثیف ایجاد شده باید نوشت؟ از قتل کارگران به دست سرمایه داران در درون کارخانجات و مراکز تولید و یا در معادن و در زیر زمین ، از طریق قرار ندادن وسایل ایمنی کار در اختیار کارگران باید سخن گفت؟ و یا شرایط زندگی فلان کارگر پس از عمری جان کندن در این یا آن مؤسسه تولیدی و خدماتی را باید به تصویر کشید که خودش یا عزیزانی از خانواده اش رنجور و بیمار در گوشه ای افتاده و چون پولی در بساط نیست تا به دکتری مراجعه شود و درمانی صورت گیرد ، به اجبار درد و شکنجه ای را در انتظار مرگ متحمل می شود؟ یا از زنان کارگر که اغلب سرپرست خانواده هم هستند باید گفت که به بهانه اسلامی بودن حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی ، ستم مضاعفی را متحمل می شوند؟ یا به شرح حال کولبران گوردستان ، این زحمتکش ترین و محرومترین کارگران ایران باید پرداخت که مطلع شدن از شرایط کار دشوار آنان و برخورد نیروهای نظامی رژیم سرمایه داران (جمهوری اسلامی) با این انسانهای محروم ، آتش به جان هر کس که از کمترین احساس انسانی

در جامعه ایران که حاکمیت امپریالیستی برقرار است ، حکومت باید با اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها از نظمی حفاظت کند که نه فقط نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه داران قرار می دهد ، بلکه شرایط غارت منابع طبیعی و ثروت های ایران را نیز برای آنان مهیا می سازد. وجود چنین "نظمی" با دیکتاتوری ذاتیش ، عربانی و شدت تضاد طبقاتی کارگران با سرمایه داران و حکومت مدافع آنان را باعث شده است. در چنین اوضاعی ، جمهوری اسلامی ، به مثابه دولت سرمایه داران مجبور است کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه را از دسترسی به وسایل و امکانات مبارزاتی خویش محروم سازد ؛ و همانطور که می دانیم چنین محرومیتی را با ارتکاب به شیعی ترین اعمال و جنایات ، تحمیل هم کرده است.

در حقیقت ، در جامعه ایران که حاکمیت امپریالیستی (حاکمیت سرمایه داران خارجی همراه با سرمایه داران وابسته داخلی) برقرار است ، حکومت باید با اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها از نظمی حفاظت کند که نه فقط نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه داران قرار می دهد ، بلکه شرایط غارت منابع طبیعی و ریختن ثروت های ایران به حساب انحصارات امپریالیستی (از جمله از طریق شرکت در جنگهای سازمان داده شده توسط امپریالیستها) را نیز برای آنان مهیا می سازد. وجود چنین "نظمی" با دیکتاتوری ذاتیش ، عربانی و شدت تضاد طبقاتی کارگران با سرمایه داران و حکومت مدافع آنان را باعث شده است. در چنین اوضاعی ، جمهوری اسلامی ، به حکم وظیفه ضد انقلابی خود به مثابه دولت سرمایه داران (رژیم وابسته به امپریالیسم)، مجبور است کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه را از دسترسی به وسایل و امکانات مبارزاتی خویش محروم سازد ؛ و همانطور که می دانیم چنین محرومیتی را با ارتکاب به شیعی ترین اعمال و جنایات ، تحمیل هم کرده است.

امروز دیگر به جز نیروهای سیاسی ای که اپورتونیزم آنها لاعلاج است ، همه می دانند که جمهوری اسلامی در اجرای وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق معین مبارزه برای برانداختن ستمگران" است ، هر گونه امکان مبارزه کارگران با سرمایه داران با وسایل "متعارف" را به روی آنان بسته است. منظور از وسایل "متعارف" آن است که کارگران ما تحت شرایط دیکتاتوری حاکم نه قادرند تشکل صنفی از قبیل اتحادیه و سندیکا (۲) برای خود تشکیل دهند تا دست در دست هم ، امکان چانه زنی با سرمایه داران و حکومت را برای بهبود شرایط کار و زندگی شان را بیابند و نه با توجه به شدت دیکتاتوری

خود را به عنوان نیروئی برای توده ها جا بزنند که در بالای سر جامعه و مافوق آن قرار دارد و کارش گویا تنظیم روابط بین طبقات است ، با مشکل چندانی مواجه نبودند.

اما انگلس ، این آموزگار کبیر کارگران جهان به وضوح آشکار ساخته است که در یک جامعه طبقاتی که طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد می باشند ، وجود دولت ، ضروری است تا "از شدت تضادها" بکاهد و آن را در چهار چوب "نظم" ، نظمی که اساساً برای تأمین منافع طبقه حاکم به وجود آمده ، محدود سازد ، و لنین با استناد به نظر مارکس در کتاب "دولت و انقلاب" مطرح می کند که "دولت ، ارگان سیادت طبقاتی ، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکمی از ایجاد "نظمی" است که این ستمگری را با تعدیل تضادها طبقات ، قانونی و استوار می سازد". حال در ایران در حالی که دولت به مفهوم کل رژیم جمهوری اسلامی ارگان سیادت طبقاتی سرمایه داران و ارگان ستمگری آنان نه فقط بر طبقه کارگر بلکه بر کل نیروهای اجتماعی است که منافعی متضاد با حاکمین دارند ، درست به دلیل شدت بیش از حد تضاد بین این بخش از جامعه (خلق) با طبقه حاکم (سرمایه داران خارجی و سرمایه داران وابسته داخلی) ، در چنان شرایط اسف باری قرار گرفته است که قادر به لاپوشانی چهره ستمگر خود نیست و عاجز از آن است که توانائی ایفای نقش بی طرفی در تضاد بین کارگران و سرمایه داران را داشته باشد. او حافظ نظم استثمارگرانه و ضد خلقی ای است که اربابان امپریالیست اش با کمک سرمایه داران وابسته داخلی در جامعه ما به وجود آورده اند. ولی در حالی که بر گردن او اساساً این وظیفه قرار داده شده است که تضادها طبقات (طبقه کارگر و متحدینش) را با سرمایه داران حاکم تعدیل کند تا ستمگری طبقه حاکم را "قانونی و استوار" سازد ، جمهوری اسلامی با ابزار عادی یا به قولی با وسایل "متعارف" قادر به انجام چنین وظیفه ضد انقلابی نیست. او عمدهً (نه این که از به کارگیری وسایل دیگر و از جمله حيله و فریب غافل بماند) با نشان دادن دندان های تیز وحشی اش به کارگران ، با به کارگیری "زور سازمان یافته" اش یعنی به قدرت نیروهای نظامی اش ، یعنی با زور اسلحه و سرکوب خشن و قهر آمیز مبارزات کارگران و دیگر توده های تحت سلطه ایران است که قادر به حفظ حاکمیت خویش می باشد. این واقعیت که خود را در شدت تضاد بین خلق (کارگران و متحدینشان) و حاکمیت امپریالیستی در قالب جمهوری اسلامی نشان می دهد از طرف دیگر بیانگر پوسیدگی مناسبات سرمایه داری با همه دستگاه های روینائی اش که اینها حافظینش به شمار می روند ، می باشد ؛ پوسیدگی ای که پیام نوید بخش رهائی کار از سرمایه در درون آن نهفته است.

داران و رژیم حاکم باید از همه اشکال مبارزاتی سود جست اما باید دانست که برای رهایی از قید ستم و استثمار و شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم، تنها یک راه پیش پای شماسست و آن راهی است که باید به تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ایران ختم شود. واقعیت این است که آینده ایران در دستان شماسست؛ و این طبقه کارگر آگاه و متشکل است که رسالت رهبری جنبش انقلابی متحدانه توده های رسالت رهبری جنبش انقلابی متحدانه توده های خود را بر دوش خود دارد. همچنین باید یادآور شد که تنها حکومتی در ایران قادر به تأمین یک زندگی شاداب و سالم و آزاد در جامعه ما می باشد که طبقه کارگر متشکل و مسلط به ایدئولوژی طبقاتی خود در رأس آن قرار گرفته باشد. بنابراین با تأکید باید گفت که کارگران آگاه و رزمنده ما ضمن پیشبرد مبارزات خود به هر شکل و ترتیبی که می توانند، اساساً و از همین امروز "قدرت سیاسی" را هدف مبارزه خود قرار دهند - که البته از "لوله تفنگ" بیرون می آید.

برای مقابله واقعاً مؤثر با سرمایه داران و سرنگونی حکومتشان ، باید نیروی نظامی آنها را در هم شکست ؛ و شما به خوبی آگاهید و می دانید که قدرت نظامی را تنها با قدرت نظامی می توان از بین برد. بنابر این بحثی که باقی می ماند این است که کارگران برای دست یابی به قدرت سیاسی چگونه می توانند خود قدرت نظامی کسب کنند و چه گامهای عملی و واقعا جدی در این جهت می توانند بردارند؟! نیروهای اپورتونیست در جنبش ما ظاهراً بر این باورند که طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را به دست خود بگیرد ، و حتی به این امر هم معترفند که این امر مهم تنها از طریق اعمال قدرت نظامی از طرف این طبقه امکان پذیر می باشد. منتها حرف اصلی آنها به کارگران این است که شما خود دست به کاری نزنید. صرفاً به مبارزه صنفی خود مشغول باشید و منتظر بمانید تا روزی ، روزگاری ، در یک شرایط نا معلوم ، از میان نیروهای نظامی دشمن ، نیروی جدا شده و به شما بپیوندد ، گویا از این طریق کارگران صاحب قدرت نظامی خواهند شد. اما فرا رسیدن آن روز مبهم و آن شرایط نا معلوم در ایران ، وعده نسیه ای است که در جامعه تحت سلطه و دیکتاتور زده ما تضمینی برای آن وجود ندارد.

مسلم است که زنان و مردان کارگر پیشرو و کارد به استخوان رسیده ایران ، در انتظار حوادث نامعلوم نمی نشینند. اگر تنها راه رهایی از جهنم کنونی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است و برای این منظور کارگران باید صاحب نیروی نظامی گردند ، پس آنها باید در درجه اول

برای رهایی از قید ستم و استثمار و شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم، تنها یک راه پیش پای شماسست و آن راهی است که باید به تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ایران ختم شود. این طبقه کارگر آگاه و متشکل است که رسالت رهبری جنبش انقلابی متحدانه توده های تحت ستم ایران را بر دوش خود دارد. تنها حکومتی در ایران قادر به تأمین یک زندگی شاداب و سالم و آزاد در جامعه ما می باشد که طبقه کارگر متشکل و مسلط به ایدئولوژی طبقاتی خود در رأس آن قرار گرفته باشد. بنابراین با تأکید باید گفت که کارگران آگاه و رزمنده ما ضمن پیشبرد مبارزات خود به هر شکل و ترتیبی که می توانند، اساساً و از همین امروز باید کسب "قدرت سیاسی" را هدف مبارزه خود قرار دهند - که البته از "لوله تفنگ" بیرون می آید.

مورد خشم و نفرت بی حد و حصر نه فقط کارگران بلکه اکثریت آحاد جامعه قرار دارد ، بدون برخورداری از قدرت نظامی نیروهای مسلح ضد انقلابی در اختیارش ، حتی یک روز هم می توانست بر سر پا باقی بماند؟ آیا می توانست خود را از آماج خشم انقلابی و آتشین توده ها در امان نگاه دارد؟ جواب منفی ستمدیدگان ایران به این سؤال روشن است. حال باید دید که چه درسی در درون واقعیت های توصیف شده در فوق برای کارگران ما نهفته است؟ در اینجا باید مکتب نمود و خطاب به کارگران رزمنده اراک و همه کارگران مبارز سراسر ایران گفت:

کارگران مبارز ایران!
برای رهایی از زندگی پر از رنج و مصیبتی که سرمایه داران به قدرت نیروهای نظامی خود برای شما به وجود آورده اند تنها یک راه در مقابل شما قرار دارد که البته نافی مبارزات برحق کنونی شما نیست. مبارزات اقتصادی شما برای بیرون کشیدن حقوق های عقب افتاده تان از جیب های گشاد دزدان سرمایه دار ، مبارزات برحق است که باید همچنان با توسل به شیوه های مختلف و با هشیاری ، آنها را ادامه دهید - هشیاری در این مبارزه از آن رو ضروری است که دشمن وقتی با سرکوب قادر به جلوگیری از مبارزات شما نیست ، تماماً می کوشد از طریق ایادی خود و یا عناصر ظاهراً "مصلح" و "خیر خواه" که خود را دوست کارگران جلوه می دهند ، مبارزات شما را به طرق مختلف مثلاً با جلوگیری از به کار گیری شیوه های مؤثرتر و رادیکال تر مبارزه و یا تحمیل شعارهایی خاص ، به انحراف ببرند. مبارزاتی که شما در اشکال مختلف همواره با ابتکار خود به کار برده و می برید ، می تواند فشاری بر سرمایه داران و رژیم وارد آورده و آنها را وادار به قبول برخی از مطالبات شما بنماید. بنابراین باید همچنان به این مبارزات ادامه دهید هر چند که برای رسیدن به هدف اصلی صرف انجام مبارزات صنفی تکافو نمی کند. در نتیجه ، در حالی که به طور کلی در مبارزه با سرمایه

برخوردار است می زند. اینها و هزاران نمونه دلخراش از زندگی و کار کارگران بر همگان آشکار است. پس ، مهم "چه باید کرد" می باشد. چه باید کرد؟ چگونه می توان بر فقر و فلاکت و بر اینهمه ظلم و ستم و نابسامانی نقطه پایان گذاشت و جامعه ای آزاد و رها از قید و بندهای سرمایه داران حاکم ساخت؟

برای پاسخ به سؤال فوق اجازه دهید که با تکیه بر اعتراضات وسیع کارگری در سراسر کشور که مبین نزاع طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار می باشد، بینیم کارگران ایران در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم بر جامعه سرمایه داری ایران چه می توانند بکنند و برای رهایی خود از قید ستم و استثمار چه راهی پیشا روی خود دارند. واقعیت های عیان چنین اند:

در شیوه تولید سرمایه داری ، کارگران اصلی ترین تولید کننده نعمات مادی هستند و با کار آنهاست که چرخهای زندگی در جامعه می چرخند. ستمگران (سرمایه داران) انگلهای اجتماع هستند که از قیل کار و زحمت کارگران ارتزاق می کنند.

اما ستمگران ، نیروی نظامی دارند، نیروهای مسلحی که ستمگران را از قدرت نظامی برخوردار کرده اند. این نیروهای نظامی نه در کار تولید شرکت دارند و نه کار اجتماعی مفیدی انجام میدهند. انگل های اجتماعی هستند همانند خود سرمایه داران. سرمایه داران ، با خونی که همچون زالو از کارگران مکیده اند ، سهمی هم به اینها می دهند و پروارشان می کنند. کار این نیروهای نظامی چیست؟ کار و وظیفه آنها سرکوب کارگران و هر نیروی اجتماعی در جامعه است که بخواهد آسیبی به این نظم وارونه (نظم سرمایه داری) بزند و آن را با دلمه های ظلم و ستم و چرک و کثافتاتش واژگون سازد. آنها در جامعه ایران موظفند هر گونه صدای آزادیخواهی و ندای عدالت جویانه را با وحشیگری و بی رحمی تمام سرکوب و در هم بکوبند.

به همین سادگی ، ستمگر زالو صفت و انگل اجتماع (سرمایه داران) با تکیه بر قدرت نظامی خود (قدرت همان نیروهای نظامی انگل که سهم قابل توجهی از ارزش اضافی حاصل استثمار کارگران را می ربایند) ، قدرت سیاسی را در دست گرفته و بر جامعه حکم می راند. پس جای ابهامی نیست که آنچه به ستمگر (سرمایه داران) امکان تأمین حاکمیت بر توده های میلیونی جامعه را داده است ، عمده قدرت نظامی اوست. بیهوده نیست که گفته اند "قدرت سیاسی از لوله تفنگ در می آید!" آیا چنین نیست؟ آیا جمهوری اسلامی که مدافع و حافظ منافع سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و داخلی (سرمایه داران وابسته) است ، در شرایطی که به طور شدید و وحشتناک

انقلابی در جامعه ایجاد کرد که دشمنان به طرق مختلف از جمله از طریق پخش ویدیوئی به ضرر رأس دیکتاتوری حاکم ، سعی در خالی کردن زیر پای ولایت فقیه شان کردند. آنها همچنین علناً با دمیدن در پیکر نحیف و رسواک رضا پهلوی که جدش اولین پایه گذار دیکتاتوری امپریالیستی در ایران بود و به همین خاطر از طرف توده ها لقب "قلدر" گرفت به فکر آلترناتیو سازی افتاده اند. در عین حال دشمنان مردم در هیئت ظاهراً مصلحین جامعه ، برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق و حفظ اساس حاکمیت خود ، لزوم یک رفراندوم را مطرح می کنند. علاوه بر این از طریق رسانه هائی که خود را ظاهراً بی طرف و حتی خیرخواه مردم جلوه می دهند ، سعی در انحراف جنبش انقلابی توده ها به خصوص از طریق تبلیغ برای در چوب کردن روسری به علامت گویا اعتراض به ستم بر زن (که البته به روسری ختم نمی شود) شده اند و اقدامات دیگر از این قبیل تا بتوانند اوضاع فعلی در جامعه را به نفع خود تغییر دهند. واضح است که در شرایطی که توده ها با اقدامات انقلابی خویش پی به قدرت خود برده و همچنین همبستگی مبارزاتی بین خود را در عمل تجربه کرده و می کنند ، اوضاع و شرایطی در جامعه به وجود آمده است که به نفع کارگران و زحمتکشان می باشد و همه تلاش دشمن در حال حاضر برای تغییر این اوضاع است. همچنین باید دانست که دشمنان ، درست در شرایطی که جو مبارزاتی در جامعه را کاملاً به ضرر خود می بینند علاوه بر سرکوب به طرق مختلف ، از طریق ریا و فریب سعی در پائین کشیدن شعله های آتش خشم کارگران و دیگر ستمدیدگان را دارند. این دشمنان که دبروز لباس اصلاح طلب و یا مصلح مدنی به تن داشتند ، امروز برای ایجاد انحراف در جنبش کارگری و حتی ایجاد تفرقه بین کارگران ، با چهره ای دیگر دست به فریبکاری می زنند. حضور خبرنگار روزنامه "اعتماد" (روزنامه متعلق به مهدی کروبی ، رئیس بنیاد شهید سابق ، کسی که در دهه ۶۰ زیر زمین این بنیاد را به شکنجه گاه توده های انقلابی تبدیل کرده بود) در بین کارگران هفت تپه و ظاهراً طرفداری از کارگران علیه مدیریت ، یکی از نمونه های قابل ذکر در این زمینه می باشد.

۳) اتحادیه و یا سندیکا در یک کشور نهاد هائی هستند که در قانون به رسمیت شناخته شده اند و عملکردهای آنان نیز بر حسب قانون مقرر شده ، انجام می گیرند. در ایران قانون دیکتاتوری حاکم اساساً پذیرای اتحادیه و سندیکا و هر تشکل صنفی دیگر کارگران نیست. از این رو از همه تلاش های کارگران در گذشته برای ایجاد تشکل های صنفی مستقل کارگران تنها نامی باقی مانده است که برخی به نادرست سعی دارند آن نام را به عنوان اصل تشکل به حساب آورده و حتی تحت آن نام ، اعلامیه و بیانیه صادر کنند.

در خیابان های سراسر ایران شاهد باشیم که یکپارچه با صدائی رسا فریاد می زنند: درود بر کارگر، مرگ بر ستمگر (سرمایه دار)!

**هزاران درود بر کارگران رزمنده و
سلحشور ایران!
مرگ بر نظام سرمایه داری و نابود
باد سلطه امپریالیسم در ایران!
تنها رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی
انقلاب ایران است.
جمهوری اسلامی ، با هر جناح و
دسته ، نابود باید گردد!
تشکل ، تسلیح ، اتحاد ، پیروزی!
بیست و ششم بهمن ۱۳۹۶ برابر با
پانزدهم فوریه ۲۰۱۸**

زیرنویس ها:

۱) کارگران هپکو در طی راه پیمائی خود در ۱۶ بهمن ، مصیبت های زندگی پر رنج و درد خود را در شعار "عزا ، عزاست امروز ، روز عزا است امروز ، زندگی کارگر ، روی هواست امروز" منعکس کردند. یکی دیگر از شعارهای کارگران هپکو "درود بر ستمگر ، مرگ بر کارگر" بود. این شعار که مقصود وارونه ای در آن نهفته است (مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر) ، در شکل طنز و استعاره ، رژیم جمهوری اسلامی را مورد تمسخر قرار داده است. خطاب این طنز تلخ حکومت است که در مصاف بین کارگر و سرمایه دار (ستمگر) ، جانب ستمگر را می گیرد. خارج از این که چه فضا و اوضاعی باعث طنین انداختن چنین شعاری در صفوف کارگران مبارز هپکو شده، نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که این شعار قبل از این که تعرضی باشد شعاری تظلم خواهانه می باشد. این موضوع هم باید ذکر شود که بر اساس اخبار منتشر شده ، رژیم برای مقابله با تظاهرات کارگران هپکو نیروی سرکوب زیادی بسیج کرده بود. این نیروها به متفرق کردن کارگران اقدام نمودند و در این جریان نوجوان ۱۵ ساله ای که مشغول فیلمبرداری با تلفن دستی خود بود را دستگیر کردند. کارگران مبارز هپکو وقتی متوجه این موضوع شدند به پارکینگی که نیروهای نظامی رژیم در آنجا جمع شده بودند ، یورش برده ضمن پاره کردن زنجیر ورودی ، به درون محوطه رفته و نوجوان مزبور را از دست آنها رها ساختند. گفته می شود که کارگران هپکو خطاب به مزدوران جمهوری اسلامی مطرح کرده بودند که ما اجازه نمی دهیم این نوجوان را به زندان ببرید و سپس جنازه وی را به خانواده اش تحویل دهید و بگوئید معتاد بود و در زندان خودکشی کرد!

۲) واقعیت این است که خیزش توده های محروم ایران در دیمه سال جاری و طرح شعارهای رادیکال علیه موجودیت جمهوری اسلامی و اعمال جسورانه و دلاورانه آنها در حمله به مراکز ستم و استثمار و به کانون های سیاسی - ایدئولوژیک و مالی رژیم چنان شرایط

روی نیروی خود و نیروی دیگر ستمدیدگان جان به لب رسیده جامعه حساب کنند و پروسه انقلابی ای را در پیش گیرند که موجب قدرت گیری آنها به لحاظ نظامی گردد. تنها با دیدن قدرت رزمی کارگران ، نیروهای مسلحی از میان دشمن به پشتیبانی از کارگران برمی خیزند و در این صورت است که کارگران رزمنده می توانند از نیروهائی که از دشمن کنده شده و به انقلاب کارگران می پیوندند ، سود جویند. کارگران پیشرو و انقلابی ما برای رهایی از زندگی مصیبت باری که به واقع مرگ تدریجی آنهاست ، هم امروز باید خطر کنند؛ باید با رعایت کامل اصول مخفی کاری ، تشکل های سیاسی - نظامی متشکل از تعدادی اندک برای خود به وجود آورند. این تشکل ها از یک طرف در جهت تعلیم و آموزش سیاسی خود و توده های انقلابی با بهره گیری از آموزش های انقلابی مارکسیسم - لنینیسم می کوشند ، و از طرف دیگر تعرض نظامی به دشمن و آسیب رساندن به ماشین سرکوب او را هدف خود قرار می دهند. امروز که توده های انقلابی ایران در هر فرصتی مراکز ستم و سرکوب را با قهر انقلابی خود مورد حمله قرار می دهند و معلوم می سازند که راه درست مبارزه با دشمنان خود را می شناسند ، فرصتی برای تشکل های سیاسی - نظامی است که با استفاده از شرایط انقلابی کنونی ، سازماندهی نیروی توده ها جهت مقابله با نیروهای سرکوب را در دستور کار خود قرار دهند.

در پروسه مبارزه مسلحانه با نیروهای نظامی رژیم از جمله با به کارگیری تاکتیک هائی که موجب ایجاد رُعب و وحشت در میان وابستگان به رژیم و در نتیجه بالا بردن روحیه انقلابی توده ها می گردد و تاکتیک هائی که حمله به مراکز نظامی دشمن را مورد توجه خود قرار می دهد ، می توان توده های هر چه بیشتری را به طرف مبارزه مسلحانه جلب نمود. در چنین پروسه ای است که کارگران می توانند خود را به لحاظ نظامی قوی ساخته و با سازماندهی مسلح توده ها کار انقلاب را پیش ببرند. ایده اصلی این رهنمود بر مبنای تئوری مبارزه مسلحانه به عنوان تئوری انقلاب ایران که راهنمای حرکت چریکهای فدائی خلق و انقلابیون مسلح و افتخار آفرین دهه پنجاه بود ، می باشد. از این رو با مطالعه این تئوری می توان چشم انداز هائی که در مقابل این راه انقلابی قرار دارد را دریافت. اخیراً نیز در ارتباط با شرایط کنونی ایران ، راهی که امروز پیش پای کارگران آگاه و پیشرو و روشنفکران صدیق و انقلابی ایران قرار دارد در مقاله ای به نام "کدام راه؟ و کدام وظیفه اصلی؟" از چریکهای فدائی خلق ایران مورد توضیح و تشریح قرار گرفته است. لذا در این جا به همین حد در ارتباط با ضرورت "تشکل ، تسلیح ، اتحاد ، پیروزی" اکتفاء می شود. به امید آن که ما در آینده نزدیک ، مارش بزرگ کارگران و دوستداران طبقه کارگر را

اشرف دهقانی در باره تنوری مبارزه مسلحانه. تنوری انقلاب ایران

(مقدمه ای بر چاپ انگلیسی کتاب رفیق مسعود احمدزاده)



توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن فارسی مقدمه ای است که رفیق اشرف دهقانی برای ترجمه انگلیسی کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" اثر رفیق مسعود احمدزاده (یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق ایران) نگاشته است. این اثر اخیراً به همت جمعی از مبارزین انترناسیونالیست مجدداً به چاپ رسید. رفیق اشرف در این مقدمه اساس نظراتی که چریکهای فدائی خلق بر پایه آن، سازمان خود را شکل دادند و در سال ۱۳۴۹ پس از رستاخیر سیاهکل و اعلان جنگ به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، موجودیت خود را به جامعه اعلام نمودند، به صورت همه گیر اما موجز مورد توضیح و تشریح قرار داده است.

کتاب مورد بحث را رفیق مسعود احمدزاده در زمانی نوشته است که رکود و خمود بر مبارزات مردم ایران حاکم بود و علیرغم فقر و فشارهای مختلف اجتماعی و سیاسی، از جنبش های خود به خودی وسیع توده ها خبری نبود و به طور کلی حرکت های مبارزاتی قابل توجهی از طرف توده ها در جامعه دیده نمی شد. دیکتاتوری عنان گسیخته رژیم حاکم و سرکوب و اختناق مداوم از یک طرف، شکست مبارزات گذشته به دلیل حاکم بودن رهبری های بورژوازی و خرده بورژوازی بر آن مبارزات و ضعف و خیانت رهبران و بر این مبنای تبلیغات جهنمی رژیم که تخم یاس و نا امیدگی در میان توده ها می پاشید در شرایط فقدان یک حزب کمونیست یا سازمانی انقلابی که قادر به افشای رژیم، برقراری ارتباط با کارگران و دیگر توده های تحت ستم بوده و در عمل به توده ها نشان دهد که می توان مبارزه کرد، به گونه ای که خود رفیق مسعود توضیح داده است، از اهم عوامل به وجود آورنده چنین وضعی بودند. به خصوص باید روی این نکته تأکید کرد که تبلیغات دشمن بر زمینه بی لیاقتی و ناکارآمد بودن رهبری های گذشته، منجمله "جبهه ملی" و به خصوص "حزب خائن توده" بی اعتمادی شدید کارگران و مردم ستم دیده ایران نسبت به روشنفکران را باعث شده بود که خود مانع بزرگی بر سر راه ارتباط گیری روشنفکران طبقه کارگر با طبقه خود بود. در چنین اوضاعی بسیاری از روشنفکران در لاک خود فرو رفته و با اقرار به این که مبارزات مردم در بن بست قرار گرفته است، خروج از آن را ناممکن تصور می کردند.

از طرف دیگر در اوایل دهه چهل، شکست شیوه های قانونی و مسالمت آمیز مبارزه به تدریج ضرورت مبارزه مسلحانه برای مقابله با رژیم دیکتاتور حاکم را در جامعه مطرح کرده بود. درک چنین ضرورتی با توجه به موفقیت انقلابات و جنبش های مسلح آزادی بخش در سطح جهان هر روز

اشرف دهقانی: خرسندم که فرصتی پیش آمده تا برای کتابی که با پشتوانه و تحت تعلیم تنوری انقلابی تدوین شده در آن، انقلابی ترین حرکت های مبارزاتی در ایران شکل گرفت، مقدمه ای بنویسم. کمونیست های جان جان بر کف ایران، چریکهای فدائی خلق درست با انجام رهنمود های عملی این کتاب بود که در اواخر دهه چهل و همچنین دهه پنجاه (سال های بین ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹) به مثابه کمونیست های فدائی درخشیدند و چنان در دل مردم جای گرفتند که نام کمونیسم در ایران زنده شد و در میان توده های تحت ستم ایران از اعتباری عظیم برخوردار گردید. این کتاب در دهه پنجاه به چند زبان و از جمله به زبان انگلیسی ترجمه شده بود و اکنون چاپ مجدد ترجمه انگلیسی آن یک بار دیگر اهمیت آن را یادآوری می کند.

نام این کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" می باشد که البته بعدها صرفاً با نام "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" شناخته شد. نویسنده آن رفیق مسعود احمدزاده، تئوریسین مارکسیست - لنینیست کبیر ایران است، کسی که در ایران نقش بزرگی در سازماندهی اولین گروه چریک شهری داشت و خود ضمن شرکت در چند عملیات چریک شهری، فرماندهی آن ها را به عهده گرفت. رفیق مسعود در نیمه اول سال ۵۰ (۱۹۷۱) توسط ساواک دستگیر شد و در مقابل شکنجه های وحشیانه ساواک مقاومتی باورنکردنی از خود نشان داد. او آن چنان شجاع بود که در دادگاه با نشان دادن بدن سوخته و شکنجه شده اش به خبرنگاران خارجی ای که در آن دادگاه حضور داشتند، به افشای رژیم شاه پرداخت. رفیق مسعود که به مثابه یک کمونیست دلاور، مرگ را قهرمانانه پذیرا شده بود، در یازده اسفند سال ۱۳۵۰ (اول مارچ ۱۹۷۲) به دست مأموران رژیم شاه تیرباران شد.

اکنون که با خیزش انقلابی کارگران و دیگر توده های جان به لب رسیده ما از مطالب سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، شرایط مبارزاتی جدیدی در جامعه به وجود آمده است، فراگیری درسهای مستتر در کتاب رفیق مسعود احمدزاده بیش از پیش اهمیت خود را آشکار ساخته و مطالعه آن برای نیروهای انقلابی به عنوان یک وظیفه تخطی ناپذیر مطرح است. این مقدمه نیز در خدمت آشکار کردن هر چه بیشتر آموزش های نهفته در این اثر قرار دارد. آموزش از تعلیم این کتاب به مبارزین کمونیست که تعهد و وظیفه خود در فبال طبقه کارگر ایران را می شناسند و نیز به همه مبارزین انقلابی که برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند و خواهان دست یابی به اهداف انقلابی خود هستند اکیداً کمک خواهد نمود که راه درست مبارزه در جامعه تحت سلطه ایران را دریافته و بدانند که برای پیشروی جنبش انقلابی کنونی به جلو چه باید بکنند و کدام گامهای عملی را بردارند.

با اطمینان می توان گفت که چاپ مجدد "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" توسط رفیقانی که بر طبیعت انترناسیونالیستی مبارزه طبقه کارگر علیه جهان سرمایه داری واقفند، بیانگر اهمیت آموزش های این کتاب و تنوری انقلابی چریکهای فدائی خلق مندرج در آن، و همچنین تأییدی بر واقع بینانه بودن راهی است که در این کتاب در مقابل طبقه کارگر ایران برای کسب قدرت سیاسی گذاشته شده است.

چریکهای فدائی خلق ایران

دوم بهمن ۱۳۹۶ / ۲۲ ژانویه ۲۰۱۸

آغاز کرد." و توضیح می دهد که اگر در غرب بورژوازی در آغاز در مبارزه با فئودالیسم ابتدا قدرت اقتصادی خود را استحکام بخشیده بود و سپس قادر به تسخیر قدرت سیاسی شد، امپریالیسم (بورژوازی امپریالیستی) برعکس با قدرت سیاسی و نظامی خود به شرق هجوم آورد و از این طریق سلطه اقتصادی خود را بر جوامع شرق حاکم نمود. در شرق، امپریالیسم برای حفظ سلطه خود و مقابله با بورژوازی ملی و دیگر اقشار و طبقات خلق، مجبور بود که به سرکوب نیروهای آزادیخواه و خواهان دموکراسی بپردازد. از این رو سلطه بورژوازی امپریالیستی در جوامع شرقی همواره با قهر ضد انقلابی عجین بوده است در حالی که سلطه بورژوازی تازه نفس در غرب با آزادی های دموکراتیک همراه بود.

دو امپریالیسم عمده در ایران که در به شکست کشاندن انقلاب بورژوا - دموکراتیک ایران (انقلاب مشروطه، ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) نیز نقش مهمی ایفاء کردند، امپریالیست های روس و انگلیس بودند. پس از انقلاب سوسیالیستی اکثر در روسیه که بلشویک ها ضمن افشای قراردادهای ننگین امپریالیسم روس با امپریالیست های دیگر در سطح جهان، در ایران نیز قرار داد های امپریالیستی حکومت تزار را افشاء و به نفع مردم ایران ملغی اعلام کردند، امپریالیسم انگلیس که حال یک تاز میدان شده بود توانست با سازمان دادن یک کودتا و سپردن قدرت سیاسی در ظاهر به دست رضا خان (پهلوی)، حاکمیت سیاسی خود را در ایران تحکیم و ایران را به یک جامعه نومستعمره تبدیل نماید. این شکل از وابستگی یک جامعه به امپریالیسم که در آن زمان پدیده جدیدی بود حتی موجب فریب برخی نیروهای مترقی نیز گردید. اما حکومت رضا شاه اگر چه در ظاهر مستقل به نظر می آمد ولی تماماً خدمت گزار امپریالیسم انگلیس بود و از آن رو بر سر کار آمده بود که حافظ منافع این امپریالیسم در ایران بوده و در جهت گسترش هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی حرکت کند. از آن زمان به بعد این شکل از وابستگی جامعه ایران به امپریالیسم (اعمال حاکمیت امپریالیستی از طریق یک حکومت بومی) علیرغم همه تغییر و تحولاتی که رخ داده - از جمله سقوط حکومت رضا خان و به سلطنت رسیدن پسرش (شاه)، قدرت گیری امپریالیسم آمریکا در ایران و شراکتش با امپریالیسم انگلیس، و بعد روی کار آمدن جمهوری اسلامی - که از طرف امپریالیست های آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در کنفرانس گوادولوپ مأموریت یافت تا دغلكارانه به اسم انقلاب به سرکوب انقلاب مردم و تأمین منافع امپریالیست ها بپردازد - همچنان ادامه دارد.

اولین مسأله اساسی که در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مطرح شده این است که ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و جامعه ای است نومستعمره. این موضوع را رفیق مسعود از جنبه های مختلف مورد توضیح و تشریح قرار داده است. او چه به دلیل درک عمیق خود از مارکسیسم - لنینیسم و شناخت از ماهیت امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری و دوران گنبدگی آن، و چه با اتکاء به دانش وسیع خود از تاریخ معاصر ایران، مطرح می کند که: "همیشه تکیه به زور و قهر ضد انقلابی جزء لاینجزای تسلط امپریالیستی بوده است... سلطه بورژوازی امپریالیستی در جوامع شرقی همواره با قهر ضد انقلابی عجین بوده است در حالی که سلطه بورژوازی تازه نفس در غرب با آزادی های دموکراتیک همراه بود.

زمان نوشته شدن آن و همچنین در اختیار گذاشتن تئوری و رهنمود های لازم مربوط به چگونگی تغییر وضع مشخص همان زمان به نفع جاری کردن حرکت های مبارزاتی در جامعه و نقشی که روشنفکران انقلابی در این زمینه می توانند انجام دهند، اختصاص یافته است. این امر باید به هنگام مطالعه این اثر در نظر گرفته شده و تجارب گران بهای نهفته در آن مورد تأکید قرار گیرند. اتفاقاً درست عمل به این بخش از تعالیم تئوریک این کتاب، در حالی که صحت آن ها را به اثبات رساند نتایج درخشانی به نفع پیشرفت مبارزه توده ها به بار آورد. (*) اما، از جنبه درک استراتژیکی از مبارزه مسلحانه که از اهمیت عظیمی برخوردار است باید دانست که بخش اساسی این کتاب بر پایه تحلیل از زیربنا و ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران که هم اکنون نیز پا برجاست، نوشته شده است. از این رو تحلیل های پایه ای و رهنمود های عملی آن در رابطه با مسیری که برای به سرانجام رساندن انقلابی پیروزمند در ایران باید طی شود همچنان به قوت خود باقی است.

اولین مسأله اساسی که در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مطرح شده این است که ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و جامعه ای است نومستعمره. این موضوع را رفیق مسعود از جنبه های مختلف مورد توضیح و تشریح قرار داده است. او چه به دلیل درک عمیق خود از مارکسیسم - لنینیسم و شناخت از ماهیت امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری و دوران گنبدگی آن، و چه با اتکاء به دانش وسیع خود از تاریخ معاصر ایران، مطرح می کند که: "همیشه تکیه به زور و قهر ضد انقلابی جزء لاینجزای تسلط امپریالیستی بوده است. امپریالیسم با تکیه به زور سیاسی و نظامی خود که ناشی از قدرت اقتصادی جهانی وی می باشد، هجوم به شرق را

بیش از پیش تقویت می شد تا آن جا این ضرورت در ادبیات آن دوره هم منعکس شد و حتی مبارزینی در پاسخ به چنین ضرورتی دست اندر کار انجام مبارزه مسلحانه در ایران شدند بدون آن که درک خود از انجام چنین مبارزه ای را تئوریزه کرده باشند. در چنین شرایطی **مسأله برای رفیق مسعود و رفقای همراهِش به این گونه مطرح شد که: "چگونه می توان در آن سد عظیم قدرت سرکوب کننده که اختناق و سرکوب مدام، عقب ماندن رهبری و عدم توانائی پیشرو در ایفاء نقش خود، بالاخره تبلیغات جهنمی رژیم منکی به سرنیزه میان روشنفکر خلق و خلق، میان توده و خود توده، میان ضرورت مبارزه توده ای و خود مبارزه توده ای بر پا داشته شکاف انداخت و سیل خروشان مبارزه توده ها را جاری کرد؟". این یک سنوال اساسی بود که تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط رفیق مسعود احمدزاده که کتاب حاضر در برگرفته آن است به آن پاسخ گفت. در ضمن لازم به ذکر است که ایده های مطرح شده در این کتاب در ارتباط مستقیم با جزوه ای به نام "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء"، اثر رفیق امیرپرویز پویان (یکی از بنیانگذاران برجسته چریکهای فدائی خلق ایران) قرار دارد که در آن برای اولین بار ضرورت دست زدن روشنفکران انقلابی به مبارزه مسلحانه توضیح و تشریح گردید؛ و در واقع کتاب حاضر مکمل آن اثر بسیار ارزشمند می باشد.**

اگر بر گفته معروف لنین که "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد" تأکید کنیم، می توانیم کاملاً به این حقیقت پی ببریم که جنبش مسلحانه در ایران نمی توانست نقشی بزرگ و انقلابی در جامعه ایفاء نماید اگر ضرورت مبارزه مسلحانه در دو اثر نامبرده تئوریزه نشده بود. واقعیت این است که علاوه بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که رفیق مسعود احمدزاده یکی از بانیان برجسته آن بود، گروه های مارکسیستی دیگری هم که بعد از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق به نوبه خود به انجام چنین مبارزه ای پرداختند، توسط خود به تاکتیک مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را همواره با استناد به نظرات رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیر پرویز پویان به خصوص با این گفته که جنبه تبلیغی مبارزه مسلحانه در آغاز عمده است، توضیح می دادند. حتی سازمان مجاهدین خلق ایران که در آن زمان یک سازمان انقلابی اما غیر مارکسیست بود نیز چنین می کرد. این واقعیت اهمیت کتاب حاضر و تأثیر گسترده و شگرف آن را با برجستگی هر چه بیشتری عیان می سازد. واضح است که بخشی از کتاب مورد بحث به تشریح اوضاع و احوال جامعه ایران در

را تأیید می کند که: "انقلاب قریب الوقوع آتی ... کمتر شبیه یک قیام خودبخودی علیه دولت، و بیشتر شبیه یک جنگ داخلی طولانی خواهد بود."

رفیق مسعود در حالی که هر گونه تقلید از راه انقلابات پیشین - از انقلاب روسیه گرفته تا چین و ویتنام و کوبا - را رد می کند، در همین کتاب نشان می دهد که تا چه حد با تجارب انقلابات جهانی و درس آموزی از آن ها، خلاقانه برخورد می کند. او می گوید: "تجربیات انقلابات پیشین به دلیل این که انقلاب در تمام جوامع، تحت یک رشته قوانین عام می باشند چیزهای آموختنی دارند" و تأکید می کند که با این حال انقلابیون هر کشوری باید راه انقلاب کشور خود را با کشف ویژگی شرایط عینی جامعه، خود کشف کرده و آن را تئوریزه نمایند. با همین اعتقاد است که وی ضمن تأکید بر اهمیت تئوری انقلاب (در برخورد به رژی دبره و کسانی که با تکیه نادرست بر آن چه در کوبا رخ داد، اهمیت تئوری را کم جلوه می دهند) مطرح می کند که: "تئوری سیاسی استقراری نمی تواند راهنمای درست عمل انقلابی قرار گیرد."

نوع و توانایی رفیق مسعود در انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جامعه ایران باعث شد که وی راه انقلاب ایران را تئوریزه نموده و نشان دهد که راه انقلاب ایران راه مبارزه مسلحانه توده ای است که آغازگرش هسته های سیاسی - نظامی مرکب از آگاه ترین انقلابیون - از کارگر گرفته تا روشنفکر - می باشند. گروه سیاسی ای که چنین هسته هائی را سازمان می دهد، به مثابه یک نیروی چریکی یا به عبارت دیگر پارتیزانی با اتخاذ تاکتیک مسلحانه، مبارزه خود را علیه دشمن آغاز می کند، در حالی که هدف خود را بسیج و سازماندهی توده ها قرار داده و در این جهت حرکت می کند. به این نحو، مبارزه چریکی در پروسه ای به جنکی توده ای ارتقاء یافته و با قدرت توده ها موفق به کسب قدرت سیاسی می گردد. البته نکته اساسی مورد تأکید در تئوری ارائه شده توسط رفیق مسعود این است که انقلاب ایران تنها با رهبری طبقه کارگر (طبقه کارگری که به ایدئولوژی خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم مجهز است) می تواند به پیروزی برسد و هیچ طبقه دیگری در ایران قادر به انجام چنین رسالتی نیست.

در کتاب حاضر درک عمیق رفیق مسعود از مفاهیم مارکسیستی در ارتباط با موضوع کسب قدرت سیاسی نیز ظاهر می گردد. وی با استناد به این گفته که "مسأله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است." (لنین درباره قدرت دو گانه) و یا "مسأله قدرت حاکمه مسأله

اگر بر گفته معروف لنین که "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد" تأکید کنیم، می توانیم به این حقیقت پی ببریم که جنبش مسلحانه در ایران نمی توانست نقشی بزرگ و انقلابی در جامعه ایفاء نماید اگر ضرورت مبارزه مسلحانه در دو اثر نامبرده تئوریزه نشده بود. علاوه بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که رفیق مسعود احمدزاده یکی از بانیان برجسته آن بود، گروه های مارکسیستی دیگری هم که بعد از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق به نوبه خود به انجام چنین مبارزه ای پرداختند، توسل خود به تاکتیک مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را همواره با استناد به نظرات رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیر پرویز پویان به خصوص با این گفته که جنبه تبلیغی مبارزه مسلحانه در آغاز عمده است، توضیح می دادند.

باشد، طبیعی است که عمل نقب زنی دشوارتر خواهد بود." با قبول این امر و آموزش های لنین در ارتباط با ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه کارگر، ضرورت تشکیل سازمانی از انقلابیون حرفه ای و مسایل اساسی دیگری که لنین در آثار خود و از جمله در کتاب "چه باید کرد" در رابطه با حل مسایل انقلاب مطرح کرده است، رفیق مسعود بر تفاوت شرایط بین روسیه دوران لنین با شرایط جامعه ایران تأکید می کند. سپس وی خاطر نشان می سازد که در ایران در شرایطی که دیکتاتوری و قهر ضد انقلابی ناشی از حاکمیت امپریالیستی امکان هر گونه تشکل کارگران حتی در ارگان های صنفی خود را نیز از آن ها سلب کرده، در شرایط دیکتاتوری خشنی که بر اساس تجربه های موجود - که به خصوص در جزوه رفیق امیرپرویز پویان به تفصیل بیان شده - روشنفکران انقلابی حتی قادر به حفظ تشکل خود از طریق مبارزه مسالمت آمیز نیستند، چه رسد به این که موفق به ایجاد ارتباط با توده ها و کشاندن آن ها به میدان مبارزه گردند، راه "نقب زنی به قدرت تاریخی توده" از طریق تدارک مسالمت آمیز انقلاب و سپس در موقعیت خاصی سازمان دادن قیام توده ای به گونه ای که در روسیه مطرح بود، نمی تواند راه انقلاب ایران باشد. البته رفیق مسعود دیگر به این واقعیت اشاره نکرده است که در سال ۱۹۱۷ هم اگر چه انقلاب اکتبر در موقعیت خاصی با سازمان دادن یک قیام توده ای از طرف بلشویک ها به پیروزی رسید، ولی همان طور که می دانیم بورژوازی روسیه با کمک امپریالیسم انگلیس و امپریالیست های دیگر، یک جنگ داخلی خونین که چندین سال طول کشید را به کارگران و توده های تحت ستم روسیه تحمیل کردند و پرولتاریای روسیه با رهبری بلشویک ها به واقع پس از پیروزی در این جنگ داخلی موفق به تحکیم قدرت سیاسی خود و حفظ آن گردید. بیهوده نیست که لنین در "سخنرانی در باره انقلاب ۱۹۰۵" این نظر

رفیق مسعود بر آن است که با استقرار سلطه امپریالیستی در ایران همه تضادهای جامعه ما تحت الشعاع تضاد خلق (که از نظر وی مرکب از کارگران و خرده بورژوازی شهر و ده بود) با امپریالیسم قرار گرفت. بنابراین وی تأکید می کند که تضاد اصلی در جامعه ما تضاد بین خلق و امپریالیسم می باشد و این که "سلطه امپریالیسم را باید به طور آرگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد." از این حکم درست، این نتیجه گرفته می شد که کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران تنها با انقلاب علیه قدرت سیاسی حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران می توانند به مطالبات اساسی خود دست یابند.

یکی از پر اهمیت ترین بخش های این کتاب مربوط به تحلیلی است که رفیق مسعود بر پایه مطالعات و مشاهدات عینی خود و رفقای هم گروهش و با نگرش مارکسیستی اش در باره رفرم ارضی شاه و برخی رفرم های دیگر که شاه از آن به عنوان "انقلاب سفید" نام برد، انجام داده است. در این تحلیل که درستی و داهیانه بودن آن با گذشت زمان هر چه بیشتر آشکار شده است، وی درست بر خلاف نظر برخی از روشنفکران زمان خود که آن رفرم ها را به نفع دهقانان و کارگران و دیگر توده های مردم دانسته و از آن تخفیف تضادها و از بین رفتن شرایط عینی انقلاب را نتیجه می گرفتند، نشان داد که هدف از آن رفرم ها "بسط نفوذ امپریالیسم در شهر و روستا" بود و قاطعانه مطرح کرد که با "انقلاب سفید" نه تنها شرایط عینی انقلاب از بین نرفته و تضادها تخفیف پیدا نکرده اند بلکه برعکس تضاد بین خلق و امپریالیسم عمیق تر و گسترده تر شده است. به این ترتیب بود که در نزد رفیق مسعود و رفقای هم گروهش، مسأله انقلاب همچنان مطرح بود و آن ها تدارک آن را به عنوان روشنفکران کمونیست، وظیفه و مسئولیت اصلی خود دانستند.

با این باور عمیق که انقلاب کار توده هاست، رفیق مسعود تأکید می کند که، اما روشنفکران انقلابی در قبال توده ها وظایفی به عهده دارند که باید انجام دهند. بر همین اساس بخشی از این کتاب به وظیفه روشنفکران کمونیست یا پیشرو انقلابی نسبت به توده ها اختصاص یافته است. رفیق مسعود اساس این وظیفه را به این شکل مطرح می کند که: "مگر نه این است که وظیفه ای که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده، در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزند و آن چه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است، وسیعاً به میدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشاند؟ هر چه شرایط پیچیده تر باشد، هر چه قدرت سرکوب کننده دشمن بیشتر

مطلقه اساساً سیاسی بود، اینک مبارزه با حکومت مطلقه اساساً سیاسی - نظامی است" و یا به طور مشخص در ارتباط با چگونگی ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای مورد نظر لنین، گفته می شود: "اگر در آن جا در اثر یک رشته مبارزات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک پیشرو واقعی به وجود می آمد، اینک تنها یک مبارزه سیاسی - نظامی می تواند پیشرو واقعی را به وجود آورد." به طور کلی در این کتاب تأکید می شود که "مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل می دهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند می افتند."

در این کتاب همچنین نشان داده می شود که نویسنده آن ضمن تجربه اندوزی از انقلابات چین، ویتنام و کوبا، همسانی و تفاوت های راه انقلاب ایران با آن انقلابات را نیز آشکار می سازد.

سخن آخر این که، مطالعه با تأمل کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" بی تردید این حقیقت را آشکار خواهد ساخت که تئوری مطرح شده در آن، از آن جا که بر پایه واقعیت های غیر قابل انکار بنا شده، از چه انسجامی برخوردار است؛ همچنین این تئوری دارای چنان استحکامی است که نیروهای اپورتونیست، همان طور که تاکنون نشان داده اند، جز با توسل به تحریف و خلط میحت قادر به برخورد با آن نیستند. در ضمن، هیچ خواننده بی غرضی نمی تواند پس از خواندن این کتاب به وسعت دانش رفیق مسعود احمدزاده چه در ارتباط با وقوف او به تاریخ معاصر ایران و تاریخ انقلابات فرانسه، روسیه، چین، ویتنام، کوبا و مسایل مطرح در جنبش های انقلابی آمریکای لاتین و چه اشراف او به آثار مارکس، انگلس، لنین و مائو که در این کتاب به موشکافی نظرات آن ها پرداخته اعتراف نکند؛ و از درک عمیق مارکسیستی او و خلاقیت اش در انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط جامعه ایران دچار حیرت و شگفتی نشود.

جا دارد در آخر این نکته را هم متذکر شوم که با راهگشایی ای که این اثر در جنبش نوین کمونیستی ایران به وجود آورد و با توجه به تأثیرات عملی درخشان آن، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از حمایت و همبستگی انترناسیونالیستی وسیع جنبش های انقلابی بین المللی، به خصوص در منطقه خاورمیانه برخوردار شد و به عبارتی اثر حاضر تأثیر خود را روی آن جنبش ها نیز به جا گذاشت.

*- متأسفانه از اواخر سال ۱۳۵۲ در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران،

در این کتاب در مقابل کسانی که توسل روشنفکران انقلابی به مبارزه مسلحانه قبل از این که خود توده ها به چنین مبارزه ای دست یازند را امری غیر مارکسیستی - لنینیستی تلقی می کنند، از جمله گفته شده است که: "ضرورت نقش آگاهانه و عمل فعال پیشرو انقلابی درست به دلیل نقش روز افزون عامل ضد انقلاب نه کمتر، بلکه بیشتر شده است." و یا در ارتباط با شرایط روسیه که در آن جا قبل از فرا رسیدن لحظه انفجاری قیام توده ها، شکل مبارزه صرفاً سیاسی بود، ضمن توضیحات مبنی بر این که کمونیست های ایران نیز موظف به انجام همه آن وظایفی هستند که بر دوش انقلابیون کمونیست قرار دارد، گفته شده: "اگر آن وقت مبارزه با حکومت مطلقه اساساً سیاسی بود، اینک مبارزه با حکومت مطلقه اساساً سیاسی - نظامی است"

های سیاسی - نظامی، کار سیاسی و نظامی را توأمآ انجام می دهند. به همین خاطر تأکید می شود که: "جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است." و "ارتش توده ای، نیروی "تبلیغاتی مسلح" هم هست". اساساً بردن آگاهی سیاسی به میان طبقه کارگر و توده های دیگر، بسیج و متشکل کردن آن ها، تشکیل حزب کمونیست و ارتش خلق در چنین پروسه ای امکان پذیر می گردد. به این ترتیب "امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک در هم ادغام می شوند. از یک طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست."

در این کتاب مسایل نظری مختلفی نیز که روشنگر وظیفه کمونیست ها در قبال طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم مردم است، مطرح شده اند. مثلاً در مقابل کسانی که توسل روشنفکران انقلابی به مبارزه مسلحانه قبل از این که خود توده ها به چنین مبارزه ای دست یازند را امری غیر مارکسیستی - لنینیستی تلقی می کنند، مطالب عمیق و آموزنده ای مطرح شده و از جمله گفته شده است که: "ضرورت نقش آگاهانه و عمل فعال پیشرو انقلابی درست به دلیل نقش روز افزون عامل ضد انقلاب نه کمتر، بلکه بیشتر شده است." و یا در ارتباط با شرایط روسیه که در آن جا قبل از فرا رسیدن لحظه انفجاری قیام توده ها، شکل مبارزه صرفاً سیاسی بود، ضمن توضیحات روشنگرانه مبنی بر این که کمونیست های ایران نیز موظف به انجام همه آن وظایفی هستند که از نظر لنین بر دوش انقلابیون کمونیست قرار دارد، گفته شده است که: "اگر آن وقت مبارزه با حکومت

اساسی هر انقلابیست" (لنین، در اطراف شعارها)، با تکیه بر این امر که قدرت حاکمه در ایران در دست امپریالیسم قرار دارد که از طریق رژیم دست نشانده اش، شاه (و امروز جمهوری اسلامی) بر مردم ایران حکومت می کند بر این واقعیت تأکید می کند که ارتش و دیگر نیروهای مسلح، عمده ترین عامل بقای حاکمیت امپریالیستی در ایران می باشند؛ و طبقه کارگر تنها با نابودی این ارتش و ضمانت آن می تواند ماشین دولتی حاکم را در هم شکسته و به کسب قدرت سیاسی نایل گردد. این واقعیتی است که هر دولتی به مثابه ارگان تشکل این یا آن طبقه اجتماعی عمدتاً با تکیه بر نیروهای مسلح خود قادر به اعمال حاکمیت می باشد. تا آن جا که انگلس به طور برجسته "نیروئی را که دولت نامیده می شود"، مرکب از دسته های خاص افراد مسلح، که زندان ها و غیره را در اختیار خود دارند" معرفی می کند (نقل از لنین در "دولت و انقلاب").

با آگاهی به چنین امری رفیق مسعود نظری را که صرفاً بر ضرورت تسخیر قدرت سیاسی تأکید می کند بدون آن که مشخص کند که با کدام شکل از عمل و سازمان به طور عمده می توان چنین قدرتی را تسخیر کرد، به باد انتقاد گرفته و می گوید: "در شرایطی که دقیقاً باید مشخص کرد که کدام شکل از عمل و سازمان را باید برای مبارزه برگزید، آیا گریز از تعریف شکل عمده عمل، یک نوع رفورمیسم نیست؟ و ادامه می دهد که "تسخیر قدرت سیاسی یک هدف مسلم و لزوم آن یک حقیقت کلی است. مسأله این است که در امر تسخیر قدرت سیاسی چه چیزی تعیین کننده است. حال اگر به جای پاسخگوئی به این نیاز و تعیین راه مشخص عمل و شیوه عمده مبارزه بیابیم و بگوئیم هدف تسخیر قدرت سیاسی است و نه نابودی ارتش، باید دخالت جامع در تمام سطوح کرد، از تمام اشکال مبارزه استفاده کرد و غیره... کلی گوئی هائی کرده ایم که در پشت آن بی لیاقتی، بی شهامتی و جهل سیاسی مان پنهان است." (تأکیدات از نویسنده این مقدمه می باشد).

در تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط رفیق مسعود احمدزاده، مشخصاً گفته می شود که: "برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت." در این تئوری راهی که می تواند منجر به تشکیل ارتش توده ای بشود نیز ترسیم گشته و مطرح شده است که "تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی است." از نظر این تئوری، مبارزه چریکی که کار خود را با تشکیل هسته های سیاسی - نظامی آغاز می کند صرفاً به انجام کار نظامی نمی پردازد بلکه هسته

که بیشتر مسایل دهقانی در آن جا مطرح بودند) بیش از هر دلیل تئوریک آشکار کرد که در صورت تداوم خط مشی ارائه شده در کتاب مورد بحث از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، زمینه کاملا مساعدی برای تکامل مبارزه چریکی به مبارزه مسلحانه توده ای با جهت گیری تشکیل ارتش خلق وجود داشته است.

ششم مرداد ۱۳۹۶ برابر با بیست و هشتم ژوئیه ۲۰۱۷

با این حال، چند سال بعد با انقلاب توده ها (انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ۱۳۵۷ که شکست خورد) و باز شدن فضای سیاسی در جامعه معلوم شد که توده ها در اقصی نقاط ایران برای روی آوری به مبارزه مسلحانه و پشتیبانی و تقویت آن از آمادگی و انرژی انقلابی چشمگیری برخوردار بوده اند. در این میان به خصوص وقوع جنگ مسلحانه توده ای در ترکمن صحرا و کردستان (دو منطقه ای

نظرات غیر پرولتری و منحرف از مارکسیسم نفوذ کرد و این سازمان در شرایطی که نیروی زیادی به طرفش روی آورده و از امکانات لازم جهت گسترش مبارزه مسلحانه در راستای رهنمودهای استراتژیک مطرح در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" برخوردار بود از گام برداشتن در جهت تحقق آن استراتژی باز ماند و خط مشی دیگری را در پیش گرفت.

از شعارهای مردمی در جریان خیزش سراسری اخیر

بغداد
تک
بغلام
۱۴۲۰

گزارشی از تظاهرات ۲۷ ژانویه ۲۰۱۸ در تورنتو کانادا



روز شنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۸، از ساعت ۲ تا ۳ بعد از ظهر در مرکز شهر تورنتو (یانگ - دانداس) تظاهراتی در حمایت از خیزش انقلابی مردم ایران برگزار شد. افراد و گروه های فعال سیاسی مقیم تورنتو که در این تظاهرات شرکت نموده بودند، با سر دادن شعارهایی در حمایت از مبارزات مردم ایران به افشای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پرداختند که در جریان اعتراضات مردم ستمدیده هزاران نفر را دستگیر و زندانی و شکنجه کرده است. رژیمی که تاکنون تعداد زیادی از جوانان و نوجوانان دستگیر شده در خیزش دی ماه را به قتل رسانده است. تظاهر کنندگان همچنین با حمل پلاکارد ها و بنرهای حاوی عکس های جوانان کشته شده، گوشه هایی از ابعاد جنایات جمهوری اسلامی در زندانها را به نمایش گذاشتند. در طول تظاهرات، فراخوان دهندگان این تظاهرات با سخنرانی هایی که ارائه نمودند پشتیبانی خود از خیزش جاری را اعلام و خواست توده های بپا خاسته مبنی بر سرنگونی تمامیت رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را فریاد زدند.

تظاهر کنندگان با سر دادن شعار هایی به زبان انگلیسی و توضیحاتی که در رابطه با اوضاع ایران به زبان انگلیسی می دادند توجه اهالی منطقه و عابرین را به شرایط زندگی و مبارزه مردم ایران در زیر سلطه دیکتاتوری جمهوری اسلامی جلب کرده و آنها را دیدن عکس ها و شنیدن توضیحات تظاهر کنندگان حمایت خود را از مردم مبارز ایران اعلام می کردند. به رغم چنین حمایت هایی اما در جریان این تظاهرات، سه نفر جوان ناآگاه نیز پیدا شدند که به تظاهر کنندگان می گفتند "بروید کشور خودتان تظاهرات کنید". یکی از رفقای فعال چریکهای فدایی خلق با شکیبانی تمام با آنها وارد گفتگو شد و ضمن تشریح علت اصلی وضعیت اسفبار جامعه ایران بر نقش امپریالیستها در حمایت از دیکتاتوری حاکم تاکید نموده و برای این جوانان توضیح داد که اتفاقا اوضاع ایران و سرکوب ها و کشتاری که جمهوری اسلامی در طول چهار دهه سلطه خود اعمال نموده نتیجه سیاستهای امپریالیستی و حمایت آنها از این رژیم دار و شکنجه می باشد. سپس به آنها گفت که اتفاقا شما به عنوان جوانانی زحمتکش بخشی از طبقه کارگر کانادا و در عمل هم طبقه کارگران و جوانانی هستید که در ایران علیه ظلم و بیداد پیاخاسته اند. به همین دلیل هم منطقا باید از آنها و از این تظاهرات حمایت کرده و همبستگی خود را با آنها اعلام کنید. همچنین به آنها توضیح داده شد که کارگران و زحمتکشان صاحب بر حق همه گره زمین هستند و باید آزادانه در هر کجا که می خواهند در امنیت زندگی کنند و آزاد باشند که خواستها و آرزوهای خود را تبلیغ کنند. این برخورد روشنگرانه نهایتا نظر جوانان مزبور را به خود جلب کرده و آنها با برخوردی مثبت به این توضیحات خواهان موفقیت تظاهر کنندگان شدند.

این تظاهرات که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو از فراخوان دهندگان آن بودند در محلی بسیار پر تردد برگزار و با موفقیت به پایان رسید. حرکتی که توانست نظر اهالی و عابرین محل را به وضع ایران جلب نماید. برخی از شعارهایی که در این تظاهرات به زبان انگلیسی فریاد زده شدند از این قرار بودند: مرگ بر جمهوری اسلامی. کارگر زندانی آزاد باید گردد. زنده باد سوسیالیسم. زنده باد آزادی. زندان و شکنجه متوقف باید گردد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد. جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در تورنتو - کانادا

۲۹ ژانویه ۲۰۱۸

خوانندگان گرامی!

به علت حجم زیاد مطالب رسیده برای این شماره از "پیام فدایی"، متأسفانه قادر به درج همه آنها نشدیم. به همین دلیل برخی از مقالات دریافتی در شماره های آتی نشریه درج خواهند گشت.

مواجه دیده و می کوشند به هر ترتیب در این اتحاد خلل ایجاد کنند.

شکی نیست که برداشتن روسری و اعتراض به حجاب اجباری از طرف زنان ، اعتراض برحقی ست که مورد حمایت همه نیروهای آزادی طلب می باشد. اتفاقاً زنان ستمدیده ایران نه فقط باید علیه "حجاب اجباری" بلکه اساساً باید برای آزادی پوشش مبارزه کنند. به همین دلیل حمایت از لغو حجاب اجباری و آزادی پوشش ، یک وظیفه روشن مبارزاتی برای همه نیروهای دمکرات و آزادیخواه است و این موضوع بزرگ اجتماعی در طول ۳۹ سال گذشته ، یکی از جبهه های مبارزاتی از طرف این نیروها علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی در جامعه تحت سلطه ما بوده است. نکته اصلی امروز این است که زنان آگاه و مبارز ما نباید اجازه دهند تا مبارزه برای لغو حجاب اجباری و حق آزادی پوشش ، و مطالبات دموکراتیک دیگری از این قبیل به دستاویزی در دست دشمنان قسم خورده توده های تحت ستم علیه خود آنان تبدیل گردد. باید روی این نکته تأکید کرد که اگر امروز برخی از زنان روی سکوتی رفته و روسری خود را بر سر چوب می کنند ، این امر در شرایط اوج گیری مبارزه متحدانه زنان و مردان انقلابی با شعار صریح مرگ بر جمهوری اسلامی امکان پذیر گشته است. می بایستی در نظر داشت که خواست به حق "روسری نه!" و بالاتر از آن دست یابی به "آزادی پوشش" تنها با پیشبرد مبارزه مشترک زنان و مردان در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر خواهد شد.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور که از بدو استقرار رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی رسماً و قانوناً نصف مرد حساب شده و علیه آنان مجازات های وحشیانه چون سنگسار اجرا می شود ، زنانی که بدیهی ترین خواسته هایشان ، لگد مال سیاستهای زن ستیزانه این رژیم مذهبی گشته است ، دلایل بیشتری برای مبارزه با جمهوری اسلامی دارند و طبیعتاً پر شورتر و با انگیزه هائی قوی تر از مردان در صف کارگران و دیگر توده های تحت ستم این سرزمین - که از تالانگری ها و جنایات جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند - قرار گرفته و رزم مشترک و متحدی را جهت نابودی آن و تحقق خواسته های عادلانه و برحق خود که آزادی پوشش تنها یکی از آنهاست پیش می گیرند. این نیز بدیهی است که هر گونه تلاش تحت هر عنوانی برای جدا کردن مبارزه زنان از مردان به امر انقلاب و پیشبرد مبارزه علیه رژیم ضربه خواهد زد.

امروز رسانه های امپریالیستی تبلیغات خود را روی حرکات اعتراضی زنانی متمرکز کرده اند که صرفاً علیه حجاب اجباری به "نافرمانی مدنی" برخاسته اند. آنها دست به چهره سازی زده و با تشویق زنان به چنین

حجاب بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی!



جمهوری اسلامی
باهر جناح و دسته نابود باید کرد!

کارهای توطئه آمیز آنان بود. این روزها نیز درست در راستای همین خط ضد مردمی ، شاهد تلاش دیگری از سوی آنها هستیم و می بینیم که رسانه های امپریالیستی از صدای آمریکا و بی بی سی و "من و تو" گرفته تا رسانه های ارتجاعی دیگر چگونه می کوشند با چهره سازی و تمرکز تبلیغات خود بر روی اعتراض زنانی که روسری خود را برداشته و بر سر چوب می کنند ، خیزش مردمی توده های ستمدیده برای نان و کار و آزادی را در حصار خواست الغاء حجاب و یا محدودتر از آن برداشتن روسری اسیر نموده و آن را به حاشیه ببرند.

جمهوری اسلامی از بدو پیدایش ، به مثابه رژیمی که برای سرکوب انقلاب به نام انقلاب با توافق امپریالیستهای غرب در کنفرانس گوادولوپ بر سر کار آمد و می بایست با اجرای سیاست های ضد انقلابی خویش جامعه ایران را مجدداً برای غارت و چپاول و استثمار سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و سرمایه داران داخلی و بر اساس منافع آنان سازمان دهد ، سرکوب زنان را از همان روزهای اول به قدرت رسیدن در صدر برنامه های خود قرار داد. با سلب آزادی پوشش از زنان (و به تدریج از مردان) و تحمیل حجاب به آنها ، این رژیم کوشید دست خود را برای دخالت در خصوصی ترین امور زندگی مردم باز گذاشته و از این طریق امکان سرکوب هر چه شدیدتر جامعه را برای خویش تأمین نماید.

یکی دیگر از مهمترین اهداف رژیم از اقدامات زن ستیزانه خود ایجاد فاصله بین زنان و مردان بود ، چرا که در دوره شاه ، رزم دلاورانه و مشترک زنان و مردان مبارز و انقلابی علیه آن رژیم وابسته به امپریالیسم ، پشت امپریالیستها را لرزاند بود. امروز نیز که به خصوص از هفتم دی ماه با مبارزات مشترک و متحدانه زنان و مردان رزمنده ، شرایط انقلابی جدیدی در جامعه به وجود آمده است ، چه قدرت های غارتگر خارجی و چه سرمایه داران زالو صفت داخلی خود را با خطری جدی

در اوضاع و احوالی که خیزش قهرمانانه اردوی کار ، به همراه متحدینش برای دستیابی به کار و نان و آزادی ، عدم مشروعیت و فقدان هر گونه پایگاه مردمی جمهوری اسلامی را در مقابل چشم جهانیان قرار داده است ، در شرایطی که توده های جان به لب رسیده از مظالم بی حد و حصر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با ابراز تنفر شدید خود از این رژیم نه تنها فریاد سرنگونی آن را سر می دهند ، بلکه عملاً نیز به اعمال قهر و اقدامات مبارزاتی دیگر علیه آن دست می یازند ، ما شاهد تلاش های مذبحخانه ای از طرف دشمنان مردم برای مقابله با این خیزش و با هدف خاموش کردن آتش انقلابی آن هستیم.

جنبش انقلابی توده ها در حال حاضر از دو سو مورد هجوم ارتجاع قرار دارد. از یک سو ، رژیم جمهوری اسلامی برای مهار آن و خاموش کردن فریاد های آزادیخواهانه توده ها به هر تلاش جنایتکارانه ای - از کشتار توده ها در خیابان گرفته تا شکنجه و قتل در زیر شکنجه در زندان های خود - دست می زند و از سوی دیگر ، شاهد دسیسه های رنگارنگ قدرتهای امپریالیستی جهت به انحراف کشاندن این جنبش انقلابی می باشیم. تا آنجا که به قدرتهای امپریالیستی مربوط می شود ، آنها از همان آغاز در حالی که کوشیدند خود را دوستار مردم ایران جا بزنند ، به فکر آلترناتیو سازی های خاص خویش افتادند. ترامپ ، رئیس جمهور نژادپرست ایالات متحده آمریکا ، آشکارا با ریا کاری تمام کوشید تا مبارزات مردم ما را صرفاً مبارزاتی مسالمت آمیز جلوه دهد ، در حالی که خود نیز می دانست که جمهوری اسلامی با جنایات و سرکوب های وحشیانه مبارزات توده ها ، راهی جز توسل به قهر انقلابی در مقابل مردم تحت ستم ما باقی نگذاشته است. آلترناتیو سازی های امپریالیستی از طریق باد کردن در جثه نحیف نیرو های ضد انقلابی همچون سلطنت طلبان از اولین

مبارزه ای می کوشند جنبش انقلابی زنان و مردان رزمنده ای که سرنگونی جمهوری اسلامی برای آنان اولین قدم برای تحقق خواستههای انقلابی و برحقشان می باشد را به حاشیه برانند و آن را در زیر سایه مبارزه علیه روسری پنهان سازند. این یکی از جلوه های تلاش قدرت های امپریالیستی جهت انحراف مبارزات انقلابی توده های کارد به استخوان رسیده ایران (با دستاویز قرار دادن خواست بر حق زنان علیه حجاب) زیر نام "نافرمانی مدنی" می باشد. باید خاطر نشان کرد که نه خواست زنان ایران در غیر اجباری کردن حجاب خلاصه می شود و نه حتی این خواست با مبارزه جداگانه زنان از مردان می تواند متحقق شود. در عین حال خواست زنان و مردان رزمنده ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جهت تحقق مطالبات انقلابی و برحقشان در شرایطی که آنها سینه هایشان را سیر کلوله های سربازان گمنام امام زمان کرده اند و "جان فدا می کنید برای آزادی" ، را نمی توان به نافرمانی مدنی محدود نمود.

خواست های کارگران و دیگر توده های رزمنده ما، مطالباتی چون نان و کار و آزادی است که در برگیرنده تمامی مطالبات دمکراتیک توده ها و از جمله رهائی زنان از یوغ همه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی و رفع هر گونه ستم بر آنان می باشد. این خواست ها تنها با نابودی جمهوری اسلامی از طریق به کارگیری قهر انقلابی امکان تحقق دارند. توده های انقلابی ما در جریان قیام های خود در شهر هائی چون درود و ایذه و قهدریجان و نجف آباد و ... به خوبی نشان دادند که کاملا به این حقیقت واقفند که برای رسیدن به آزادی راهی جز مبارزه مسلحانه در مقابل آنها نیست.

پاینده باد رزم زنان آگاه و مبارز برای سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!

لغو حجاب و آزادی پوشش ، خواست زنان تحت ستم ایران است!

**زنده باد انقلاب!
زنده باد سوسیالیزم!**

جریکهای فدایی خلق ایران - ۱۲ بهمن ۱۳۹۶



آتش افروزی جدید امپریالیست ها

در گُردستان سوریه

به دنبال یورش همه جانبه ارتش مزدور ترکیه به گُردستان سوریه ، آتش جنگی جدید در منطقه شعله ور گشت. این جنگی است ارتجاعی که شرایط بحرانی سوریه و منطقه خاورمیانه را از آنچه که هست هم بغرنج تر خواهد نمود. جالب است که دولت ترکیه بهانه این آتش افروزی جدید را مبارزه با تروریسم قلمداد نموده است. مبارزه با تروریسم آنهم از سوی دولت تروریست پرور ترکیه که کمک هایش به داعش و گروه های تروریستی موجود در سوریه ، چه در گذشته و چه امروز بر هیچ کسی پوشیده نیست ، ادعای مضحکی بیش نیست.

واقعیت این است که سالهاست سوریه به گره گاه تضاد های امپریالیستی و محل تقابل دولتهای وابسته منطقه تبدیل شده است و با توجه به عضویت ترکیه در ناتو و حمایت ناتو از این آتش افروزی، شکی وجود ندارد که با انجام گرفتن این حمله، امپریالیستها باز هم در تدارک توطئه جدیدی در منطقه می باشند. اما، بهانه حمله نظامی دولت تروریست پرور ترکیه به عفرین و کشتار توده های ستمدیده خلق گُرد در این منطقه آن بود که دولت ایالات متحده آمریکا اعلام کرده بود که قصد دارد یک ارتش ۳۰ هزار نفره را در گُردستان سوریه سازمان دهد که البته وزارت خارجه آمریکا این برنامه را منتفی شده اعلام نمود. با این حال دولت ترکیه به عنوان اینکه برنامه اعلام شده از طرف دولت ترامپ، مرزهای ترکیه را نا امن خواهد ساخت ، عفرین در گُردستان سوریه را از زمین و هوا مورد حمله قرار داد.

آتش افروزی هائی از این دست که سالهاست توسط امپریالیستها و دولت های مزدور و وابسته شان در خاورمیانه صورت می گیرند ، در جهت اجرای سیاست هائی به نفع صاحبان سرمایه و قدرت و علیه توده های ستمدیده این منطقه می باشند. به همین دلیل باید آتش افروزی جدید ترکیه در گُردستان سوریه که قبل از هر چیز مردم ستمدیده منطقه در شعله هایش خواهند سوخت را به عنوان سیاستی امپریالیستی محکوم نموده و خواهان قطع دستهای قدرتهای بزرگ و مزدورانشان از خاورمیانه شد. مردم منطقه تنها در زمانی و شرایطی امکان می یابند که سرنوشت خود را آزادانه تعیین نمایند که این منطقه از دخالتگری های قدرتهای امپریالیستی و دولت های مزدور و وابسته به امپریالیسم ، آزاد گردد.

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش !
پیروز باد مبارزات خلقهای منطقه علیه امپریالیسم !**

**جریکهای فدایی خلق ایران
دوم بهمن ۱۳۹۶ - ۲۲ ژانویه ۲۰۱۸**



گوشه ای از جنایات ارتش ترکیه در عفرین

راه سیاهکل و خیزش گرسنگان!



توضیح پیام فدایی: آنچه که در زیر مشاهده می کنید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان "راه سیاهکل و خیزش گرسنگان" می باشد که در تاریخ ۱۱ فوریه در مراسمی که برای بزرگداشت سالگرد دو روز بزرگ تاریخی (رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۲۹ و قیام پر شکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷) در استکهلم سوئد برگزار گشت، ایراد شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تصحیحات جزئی به نظر خوانندگان علاقه مند می رساند. قابل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=BrRD69Bnl1g>

انقلابی مردم ما علیه دژخیمان جمهوری اسلامی در طول دهه خونین ۶۰ و شورشهای توده ای اوایل دهه هفتاد، مبارزات قهرآمیز کارگران اسلامشهر در سال ۷۶ و سپس جنبش بزرگ دانشجویی مردمی سال ۷۸، خیزش عظیم توده ها در سال ۸۸ و بالاخره جنبش ملیونی و گسترده کارگران و زحمتکشان در دی ماه امسال (که همچنان ادامه داره) همه و همه حلقه های یک زنجیر، و نقاط عطف هائی از یک مبارزه طولانی و امید بخش خلقهای تحت ستم ما علیه دشمن یعنی نظام سرمایه داری وابسته و حامیان بین المللی آن هستند و این جنبش ها به دلیل ماهیت دمکراتیک و مردمی خودشون و پیوند تاریخی شون با همدیگر دیر یا زود شرایطی را فراهم خواهند کرد تا توده های تشنه آزادی سرانجام افسانه پیروزی رو در آغوش بکشند. "پیروزی و شکست و باز هم پیروزی و شکست و سرانجام پیروزی!" این یکی از درسهای ست که سیاهکل، ۴۷ سال پیش بر آن تاکید کرد و مارش مردم مبارز ما در این روزها در خیابانها در روند تکاملی آن صورت می گیرد و اون چشم انداز رو فریاد می زنه.

از این مقدمه که بگذریم در تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران رسم بر این هستش که ما هر سال در سالگرد فرارسیدن رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن می کوشیم تا با مرور تجارب و آموزش هایی که مبارزات گذشتگان برای ما بر جای گذاردند، رویدادهای جاری جامعه مون رو که با زندگی مردم ما، طبقه کارگر و زحمتکشان ما در ارتباط هست بررسی کنیم و بر درسهایی که می شه از گذشته برای پیشرفت مبارزات امروز گرفت تاکید کنیم. به همین خاطر بدنه اصلی بحث امشب من هم روی بررسی خیزش گرسنگان در پرتو آموزش هایی که تتوری و راه سیاهکل در مقابل جامعه گذاشت متمرکز. در این بحث من همچنین کوشش می کنم که سنوالی رو که این روزها به طور طبیعی در مورد چشم انداز این خیزش بزرگ

های این جامعه تحت سلطه، کهنه و پوسیده را یک بار دیگر با صریح ترین شکل بیان به گوش جهانیان رساند. در نتیجه فکر می کنم همه دوستان و رفقای حاضر با من هم صدا باشند که درود و افتخار بفرستیم بر جانباختگان این جنبش آزادیخواهانه بر توده های به جان آمده و به پا خاسته ای که با شجاعت تمام فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و همه سمبلهای آن را سردادند، توده هایی که در وسیع ترین سطح با حرکت خودشون میخ محکمی بر تابوت افسانه اصلاح پذیری دیکتاتوری حاکم زدند و با نمایش اراده آزادانه خویش بار دیگر، بی آیندگی و فقدان هرگونه مشروعیت مردمی حاکمان جمهوری اسلامی و دار و دسته های درونی آن را به ثبوت رسانند. درود به تمامی جان باختگان این جنبش عظیم و درود به همه اسرای این خیزش که در بدترین شرایط در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی گرفتارند و در زیر شکنجه های مزدوران رژیم مقاومت می کنند.

برای تمام انسانهای آزادی خواهی که قلبشان برای پاره کردن زنجیرهای اسارت کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و کودکان کار و زحمت و در یک کلام برای آزادی این خاک، کاشانه و خانه و میهن در بند ما از چنگال استثمارگران می تپد شکی نیست که وقتی که با یک دید تاریخی به رویدادهای حاد اقل نیم قرن اخیر در کشورمون نگاه می کنیم این تنها تقارن زمانی بین سالگرد رستاخیز سیاهکل و جنبش گرسنگان نیست که جلب توجه می کنه، بلکه آنچه که برجسته است وجوه مشترک و رابطه عینی بین این دو رویداد بزرگه که با وجود تفاوت زمانی تقریباً چهل و هفت ساله، توسط ریسمانی از جویبارهای مبارزاتی بزرگ و کوچک مردمی به هم متصل شده اند. از رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه گرفته تا قیام شکوهمند توده ها و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در بهمن ۱۳۵۷ و سپس تداوم مبارزات

توضیح پیام فدایی: آنچه که در زیر مشاهده می کنید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان "راه سیاهکل و خیزش گرسنگان" می باشد که در تاریخ ۱۱ فوریه در مراسمی که برای بزرگداشت سالگرد دو روز بزرگ تاریخی (رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۲۹ و قیام پر شکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷) در استکهلم سوئد برگزار گشت، ایراد شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تصحیحات جزئی به نظر خوانندگان علاقه مند می رساند. قابل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر در سایت سیاهکل برای علاقه مندان قابل دسترسی ست.

با سلام! امشب به لطف حضور دوستان و رفقای مبارز حاضر در این جلسه در شرایطی برای بزرگداشت یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ درخشان مبارزاتی توده های محروم و رنج کشیده ایران یعنی رستاخیز سیاهکل دور هم گرد آمده ایم و یاد رزمندگان پر افتخار سیاهکل و همچنین شهدای قیام شکوهمند مردمی در ۲۱ و ۲۲ بهمن رو گرامی می داریم، که تنها چند هفته از یکی از بزرگترین امواج خیزش توده ای خونین ولی افتخار آفرین اردوی کار و متحدینش در بیش از صد شهر کشور ما برای نان و کار و آزادی می گذرد. این جنبشی بود که در جریان آن خلق خسته تکان خورد و مردم زحمتکش، گرسنه و به جان آمده از تازیانه استثمار و بیداد، همزمان در ابعادی گسترده به خیابانها ریختند، با شجاعتی مثال زدنی سینه شان را بی هیچ هراسی از مرگ در مقابل گلوله های آتشین مزدوران جمهوری اسلامی سپر کردند، فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و تمام جناح های آن را سردادند، دستهای ترک خورده از شلاق کار را برای برداشتن سلاح و دفاع از حق موجودیت خود دراز کردند و غرش آنها با تمام وجود ضرورت یک تغییر عظیم در پایه

جامعه ایران و راهنمای راهی بود که اونها شروع کردند.

امروز در شرایطی ما گرد هم آمده ایم که در یک ماه اخیر جامعه ما شاهد عروج یک جنبش عظیم توده ای ست که بنا به برخی گزارشات ۱۴۰ شهر بزرگ و کوچک و روستا را درنوردیده است. مردم بی لیبند برخاسته اند، ارتشی از کارگران و زحمتکشان گرسنه، بی خانمانها و کارتن خوابها، سپاه میلیونی بی کاران، زنان، مالیاتگان و له شدگان زیر چرخ دنده دیکتاتوری، آری، مردم محروم و به تنگ آمده از بیداد و استعمار در یک بزنگاه تاریخی همه و همه به میدان آمده اند و در حالی که نشان داده اند که به این حقیقت آگاهند که قهر مادی را با قهر مادی باید سرنگون کرد، در خیابانها قدرت خود را به رخ دیکتاتور می کشند! شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی و خامنه ای و روحانی" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و "جمهوری اسلامی ناپود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" حکومت اسلامی نمی خوایم در همه جا طین انداز می شود و به طور فزاینده فریاد "وای بر آن روز که مسلح شویم" (اهواز ۹ دی ماه) "می جنگیم می میریم ایران رو پس می گیریم"، "نوپ، تانک فشفشه، آخوند باید کشته شه"، "ما بچه های جنگیم تا بجنگیم" (شعار جوانان در شهر قم) پژواک می شود. تظاهر کنندگان به جان آمده البته به شعار اکتفا نکرده و در شهرهای مختلف هر جا که کمترین فرصتی یافتند برای برگرفتن سلاح به مراکز سرکوب و ستم حمله کردند. آنها همچنین نهاد های ایدئولوژیک و مالی رژیم را به آتش کشیدند. برخی مثال های مشخص حمله به بسیجیان در ایذه، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به پایگاه بسیج در اراک، حمله به پایگاه بسیج مبارکه اصفهان، حمله به بسیج فاطمه اصفهان با بمب های دستی، حمله به پایگاه بسیج در قهدریجان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن در درود و سپس حمله به فرمانداری درود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن ماموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی، حمله به خودروی نیروهای سرکوب در مشهد، چندین حمله مسلحانه به پایگاه های بسیج در اهواز، حمله به بسیج جوی آباد اصفهان و آتش زدن آن و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی تنها نمونه هایی از گرایش فزاینده تودها در خیزش

۴۷ سال پیش ، صاعقه ناشی از غرش سلاح های آگاه ترین فرزندان راستین مردم ایران یعنی رزمندگان سپاهکل، در جنگلهای شمال آتشی را برافروخت که نور شعله های آگاهی بخش آن گام به گام تمام سرزمین دریند ما را درنوردید و نوید پایان زمستان تاریک حاکم بر زندگی زحمتکشان را داد. نبردی که رزمندگان سپاهکل با نثار جان های شیفته خویش آغاز کردند، توسط کمونیستهای فدایی ادامه یافت و به تدریج با جلب حمایت معنوی و مادی توده ها به پرچمی در دست آنان تبدیل شد و جنبش عظیم توده ها ۸ سال بعد در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با نمایش قدرت لایزال رها شده خویش، در حالی که بخشا شعارهای ایران را سراسر سپاهکل می کنیم سر داد یکی از هارترین رژیم های دیکتاتوری یعنی رژیم ضد خلقی شاه را به زباله دان تاریخ افکند.

واقعیت اینه که رژیم کودتایی شاه از فاصله بین ۱۳۳۲ تا سال ۴۷-۴۸ نشون داده بود که هیچ زبانی رو به جز زبان زور نمی شناسه؛ حکومت شاه با اتکاء به ساواک جهنمی تمام راه های مبارزه سیاسی رو بشدت بسته بود، هیچ فضای فعالیت سیاسی مسالمت آمیز و منفذ تنفسی برای ابراز اراده سیاسی توده ها و دخالت اونها در سرنوشت خودشون وجود نداشت. هیچ گونه اتحادیه و یا تشکل صنفی کارگری و مردمی وجود نداشت و حتی اجازه موجودیت پیدا نمی کرد. دستگاه حکومتی تمامی راههای ابراز مخالفت و مبارزه مسالمت آمیز رو با چماق سرکوب و قهر عریان "آریامهری" مسدود کرده بود و هر جا هم که تلاشی برای هر گونه مبارزه ای شکل می گرفت در همان نطفه توسط چماق باصطلاح "شاه شاهان" با شدت تمام سرکوب می شد. و این وضع یک بن بست بوجود آورده بود.

این بن بست بود که در اون زمان جلوی روشنفکران انقلابی قرار داشت. در تحلیل رزمندگان سپاهکل برای عوض کردن این معادله هیچ راهی جز دست زدن به مبارزه مسلحانه در مقابل انقلابیون قرار نداره. در تئوری چریکها هدف مبارزه مسلحانه از لحاظ تاکتیکی و در مراحل اولیه بیشتر بر تاثیرات سیاسی و تبلیغی فوری این شکل از مبارزه ناظر هستش. ولی گفته می شه که با پیشرفت مبارزه، جنبه نظامی و استراتژیک این مبارزه اهمیت روز افزون پیدا می کنه؛ و هدف از تعقیب این استراتژی هم کسب قدرت سیاسی در پروسه یک جنگ توده ای طولانی ست. جنگی که در بستر پیشرفتش امکان تشکل یابی طبقه کارگر در سطح اجتماعی و تشکیل حزب طبقه کارگر و اعمال هژمونی این طبقه امکان پذیر می شه.

این توضیح موجزی از بخشی از دیدگاه ها و تحلیل رزمندگان سپاهکل در رابطه با

اجتماعی و موانع تعمیق و پیشرفت اون در ذهن مردم ما و همچنین روشنفکران و آزادیخواهان مطرحه تا حد امکان بهش پاسخ بدم.

۴۷ سال پیش در چنین ایامی، صاعقه ناشی از غرش سلاح های نسلی از آگاه ترین فرزندان راستین مردم ایران یعنی رزمندگان سپاهکل، در جنگلهای شمال آتشی را در خرمن استعمارگران برافروخت که نور شعله های آگاهی بخش آن گام به گام تمام سرزمین دریند ما را درنوردید و نوید پایان زمستان تاریک و سرد حاکم بر زندگی زحمتکشان را داد. نبردی که رزمندگان سپاهکل با نثار جان های شیفته خویش در جنگلهای شمال آغاز کردند، توسط کمونیستهای فدایی ادامه یافت و این نبرد به تدریج با جلب حمایت معنوی و مادی توده ها به پرچمی در دست آنان تبدیل شد و جنبش عظیم توده ها ۸ سال بعد در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با نمایش گوشه ای از قدرت لایزال رها شده خویش، در حالی که بخشا شعارهای ایران را سراسر سپاهکل می کنیم سر داد یکی از هارترین رژیم های دیکتاتوری یعنی رژیم ضد خلقی شاه را به زباله دان تاریخ افکند.

رستاخیز سپاهکل پس از ۱۷ سال دیکتاتوری هار رژیم کودتایی و وابسته به امپریالیسم شاه و پس از شکست تمام مبارزات و اشکال مبارزاتی سازشکارانه و عقیم پیشین با این تحلیل مستتر در کتابهای رفقا پویان و احمدزاده پا گرفت که:

انقلاب کار توده هاست و وظیفه روشنفکران ایجاد ارتباط با توده ها و بسیج و متشکل کردن آنها برای پیشبرد امر انقلاب می باشد. اما این کار اساسی در شرایط حاکمیت یک دیکتاتوری عریان، که هیچ گونه مبارزه مسالمت آمیز رو بر نمی تابه، باید از طریق اعمال قهر و دست بردن به سلاح، صورت بگیره تا در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد شده و امکان سازمان دادن توده ها که درست به دلیل سیطره اختناق و دیکتاتوری الزماً باید به شکل سازماندهی مسلحانه باشد در پروسه این مبارزه مهیا شود. رزمندگان سپاهکل با این جمع بندی، مبارزه مسلحانه رو به مثابه عالی ترین شکل مبارزه سیاسی در جامعه تحت سلطه و خفقان زده ما شروع کردند. "قهر مادی را تنها می توان و باید با قهر مادی سرنگون کرد" و برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی و ماشین سرکوب طبقه حاکم رو در هم شکست؛ ماشین سرکوبی که عمده ترین عامل بقای دیکتاتوری و نظم غیر انسانی و کثیفی ست که مردم ما را به زنجیر انقیاد و استعمار کشیده است. اما چه شرایط عینی ای کمونیستهای ایران رو به چنین جمع بندی ای رسونده بود؟

در سطح فعلی یعنی حدود ۲۵ درصد باقی خواهد ماند. اگر به این سخنان دقت کنیم روشن است که اون اولاً بن بست می که رژیم جمهوری اسلامی در اون قرار گرفته رو گوشزد می کنه و می گه چون راهی وجود نداره، معلومه که دیر یا زود تحت چنین شرایطی میلیونها کارگر و زحمتکش گرسنه و حقوق نگرفته که تازه به خاطر اعتراض به عدم دریافت دسترنجشون شلاق هم می خورن و دستگیر هم می شن کارد به استخونشون می رسه و برای نابودی هر آنچه که مظهر تداوم چنین شرایط اسارتباری ست به خیابونها می ریزن و کلیت این نظام استثمارگرانه رو به چالش می کشن.

تازه این شرایط اقتصادی تنها یک جنبه از اوضاع فعلی ست. سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیمشون یعنی جمهوری اسلامی برای حفظ چنین وضع ظالمانه ای ۲۰ ساله که یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری های عریان در تاریخ کشور ما که تازه با ارتجاعی ترین قوانین مذهبی و اسلامی هم تزئین شده به کرده زنان و مردان و جوانان جامعه تحمیل کرده. با تحمیل جنگ و کشتار خلفهای تحت ستم کرد و عرب و ترکمن و بلوچ و ... با نسل کشی ددمنشانه در دهه ۶۰ به سردمداری همین اصلاح طلبان امروزی، با سرکوب وحشیانه کارگران، با کشتار کارگران اسلامشهر، با قتل عام زندانیان سیاسی، با در هم کوبیدن جنبش های توده ای سال ۷۸ و ۸۸ و جنایاتی نظیر جنایات کهریزک و یا رد شدن با ماشین از روی تظاهر کننده ها و با اعمال دائم یک خفقان مرگ آور و سیستماتیک در تمام عرصه های حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مذهبی مردم ما.

رژیم در طول ۴۰ سال هر گونه مخالفتی برای تغییر این وضع رو، هر گونه تلاشی برای اعتراض حتی مسالمت آمیز رو با شلاق و چماق و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ داده. جمهوری اسلامی تمام راههای متعارف رو برای تنفس سیاسی و ابراز نظر و اراده مردم با سرکوب و خفقان مسدود کرده. این رژیم هیچ راهی نداشته واسه مردم. در این رژیم فریاد نان و دسترنج با شلاق جواب داده می شه و وقتی هم که مردم پا می شن در اعتراض به فقر و گرسنگی و ... اعتراض می کنن به وحشیانه ترین شکلی اونها رو می کشه و به زندان می فرسته! در همین مشهد، ماموران حکومت اینقدر از مردم گرفته بودن که اینطور که من اطلاع دارم بازداشت شدگان به خاطر کمبود جا ۲۴ ساعت همه سر پا توی حیاط بازداشتگاه بودن و امکان نشستن هم نداشتند. بعد هم انگشت نگاری شون کردن و عکس گرفتن و با تعهد تعدادی از آنها را آزاد کردن؛ وثیقه گرفتن که البته بعداً سر فرصت برن دوباره سراغشون.

سیاستهای دولت سرمایه داران و سیستم ورشکسته مالی که با تأکید باید گفت به خاطر وابستگی و پیشبرد سیاستهای امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مردم رو به خاک سیاه نشونده و هیچ نشانه ای از بهبود و نجات اون در چارچوب سیستم موجود به چشم نمی خوره؛ سیستمی که با یک فساد نهادینه شده گره خورده و روزی نیست که اخبار دزدی ها و غارتگریهای نجومی افشاء شده در میان طبقه حاکم فشار درونی بیشتری به این ساختار وارد نیاره؛ سیستمی که به رغم درآمد ۱۲۰۰ میلیارد دلاری در عرض ۸-۱۲ سال به دلیل پیشبرد خطوط سرمایه داران جهانی هر چه را که بدست آمده در سوریه و لبنان و یمن و عراق و آفریقا به کام ماشین جنگ و سلطه گری امپریالیستها ریخته و می ریزه.

سیستماتیک زور و سرکوب و شکنجه و فساد و دزدی ها در جامعه ایجاد کرده.

از لحاظ اقتصادی سیاستهای دولت سرمایه داران و سیستم ورشکسته مالی که با تأکید باید گفت که به خاطر وابستگی و پیشبرد سیاستهای امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مردم رو به خاک سیاه نشونده و هیچ نشانه ای از بهبود و نجات اون در چارچوب سیستم موجود به چشم نمی خوره؛ سیستمی که علاوه بر پوسیدگی ساختاری با یک فساد نهادینه شده گره خورده و روزی نیست که اخبار دزدی های قرن و غارتگری های نجومی افشاء شده در میان طبقه حاکم فشار درونی بیشتری به این ساختار پوسیده وارد نیاره؛ سیستمی که به رغم درآمد ۱۲۰۰ میلیارد دلاری در عرض ۸-۱۲ سال به دلیل ادغام در نظام امپریالیستی و پیشبرد خطوط سرمایه داران جنگ طلب جهانی هر چه را که بدست آمده نه تنها صرف بهبود زندگی توده ها نکرده، نه تنها از اون مبلغ حتی ماه ها دسترنج کارگران و کارمندان سیستمش رو نداده، بلکه بخاطر تقسیم کار و وظیفه ای که سرمایه داران بر جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند این وجوه رو در سوریه و لبنان و یمن و عراق و آفریقا به کام ماشین جنگ و سلطه گری امپریالیستها ریخته و می ریزه.

در چنین شرایطی رشد سرسام آور بیکاری و گرسنگی و بی سرپناهی و فحشاء و کار کودکان و بالاخره محکوم شدن به مرگ تدریجی در کارتن و در گوشه خیابانها یکی از طبیعی ترین نتایج حاکمیت چنین سیستم اقتصادی ایست. شاید رفقا بدون در تحلیلی که حجاریان این تئورسین پروژه کلان اصلاحات اخیراً راجع به دلایل خیزش گرسنگان کرده از جمله به طبقه حاکم هشدار می ده که از چالشهای پیشروی حکومت، یکی ش بیکاریه که اگر در ۱۰ سال آینده سالی ۶۰ میلیارد دلار خرج ایجاد کار بشه تازه بیکاری

گرسنگان به اعمال قهر انقلابی علیه

دشمنانشان را نشان می دهند. برای این که تأثیرات چنین گرایش رو بهتر درک کنیم و همچنین ابعاد وحشت جمهوری اسلامی از اقدامات قهر آمیز مردم محروم و به جان آمده ای که اونها رو اغتشاش گر و خرابکار می خونه در ک کنیم توجهتون رو به یک مثال جلب می کنم:

سایت تخصصی مسجد که طرفدار خامنه ای ست در یک تحلیل در تاریخ ۱۷ دی می گه که خیزش اخیر مردم که البته آنرا فتنه می نامد "یک حرکت شتابزده، بی سر و بدون محور، با هسته ی مرکزی است" که به سرعت آشفته شده است. این سایت سپس در شمارش نمونه های اقدامات قهر آمیز به قول خودش فتنه گران می نویسد: حمله به حوزه های علمیه و آتش زدن قرآن، حمله به دفاتر ائمه جمعه، هجوم به پایگاه های بسیج، حمله به بانک ها و مغازه ها و وسائل نقلیه و اموال عمومی، برگرفته از الگوی آشوب منافقین در ۲۰ خرداد سال ۶۰ و ۱۸ تیر ۷۸ و ۲۰ خرداد ۸۸ بوده و می باشد. به رگبار بستن مردم عادی (در شاهین شهر)، استفاده از سلاح های غیر سازمانی (در درود)، چاقو کشی و حمله با سلاح سرد (در بسیاری از شهرها) رهاسازی ماشین آتش نشانی به سوی مردم (درود) شلیک مستقیم به مأموران (نجف آباد)، نمونه ای از اقدامات داعش گونه این منافقان است.

این نمونه ها و اعترافات البته هنوز بیانگر واقعیت ابعاد و عمق رویدادهای جاری نیستند؛ ولی یکی از واقعیتهای غیر قابل انکار ظاهر شده در خیزش گرسنگان که بسیاری از مهره های مختلف طبقه حاکم را مات و مبهوت کرد، همین روحیه تعرضی مردم به جان آمده و تشنه آزادی برای جنگیدن و تعرض به تمام مظاهر سرکوب و نهادهای ستم و ایدئولوژیک رژیم با رادیکالترین شعارها یادآور شعارهایی بود که نظایر اونها رو توده های به پا خاسته در جریان قیام شکوهمند بهمن ۵۷ سرمی دادند.

وقتی که ما به چنین صحنه هایی خیره می شیم و در اونها کنکاش می کنیم می بینیم که در خیزش اخیر علایم یک دوران انقلابی بار دیگه هویدا شده و شرایطی نضج می گیرد که هر چه بیشتر نشانه های جاری شدن یک انقلاب را با خود دارد.

اما چه شرایط مادی باعث جاری شدن چنین سیل توده ای شده و این چنین پتانسیل عظیم مبارزاتی ای در جامعه رو به نمایش گذارده.

به طور خلاصه شرایط ملتهب و بحرانی فعلی، حاصل ۴۰ سال سیاستهای ضد خلقی سرمایه داران حاکم بر کشور ما و شرایطی ست که جمهوری اسلامی با یک غارت و استثمار وحشتناک و اعمال

حرکت کنن. این یه مبارزه منطبق بر نیازهای کنونی جنبش توده ایست.

می دونیم همین که توده ها به پا خاستند، در شرایطی که جوانها در خیابان مشغول تعرض به مظاهر این رژیم سرکوبگر بودن، یه طیفی از امپریالیستها از همین ترامپ جنگ طلب گرفته تا خود رژیم و حامیانش و بالاخره حتی نیروهای اپورتونیست چه از قبیلش چه در جریان همین خیزش شروع کردند به در مذمت اعمال خشونت و هزینه مبارزه خشونت آمیز سخن گفتن و خواستار اون شدند که گرسنگان به پا خاسته به جای مقابله با رژیم و دستگاه سرکوب اون و دفاع از خودشون خواهان اجرای فلان بندهای قانون اساسی برای به رسمیت شناخته شدن حق تشکل و اعتراض بشن! این واقعیت نشون می ده موفقی که مبارزه طبقاتی جلو میره چه شرایطی ایجاد می کنه که حتی اپورتونیستها و سازشکاران رو مجبور می کنه چهره واقعی خودشون و مواضعشون رو افشاء کنن. وقتی مردمی که در درود و اراک و نجف آباد و شاهین شهر و قهدریجان می ریزن تو خیابون و خواست های خیلی طبیعی اقتصادی مثل نان و مسکن و کار رو مطرح می کنن با سرکوب مواجه می شن و دست به مقابله می زنن و عکس العمل نشون می دن تو ی این شرایط یه عده ای میان از "نافرمانی مدنی" حرف می زنن.

ببینید! اشتباه نشه! **تشویق به "نافرمانی مدنی" به مثابه یک تاکتیک به خودی خود امر غلطی نیست و حتی در سطح جامعه در برخی از موارد ممکنه خیلی ها از این کارها با هزینه کم هم انجام بشه ولی فاجعه اونجاست که اینها نمی فهمند، هیچ گونه چشم اندازی برای این نافرمانی مدنی در چارچوب دیکتاتوری حاکم وجود نداره؛ این تاکتیک در شرایط سلطه دیکتاتوری ولی فقیه آن نتایجی که به آن منتسب می کنند را به بار نمی آورد؛ ولی فقیه هیچ جایی هیچ روزنه ای رو برای رشد و بقای مبارزه مسالمت آمیز و ارتقاء اون نگذاشته؛ مگه همه ما شاهد نیستیم که مثلا دو تا وکیل، که صرفا رفته ن از موکلشون که جرایم امنیتی داشتن، در چارچوب قانون دفاع کنن حالا گرفتنشون که تو اصلا چه حقی داشتی بیای از موکلت دفاع کنی! چنین سیستمی حتی وجود هیچ حق مدنی رو به رسمیت نمی شناسه و همه جا اون رو پایمال می کنه. حالا مبارزه مدنی پیشکش! حرف اصلی اینه و ما روی این امر تأکید داریم که تمامی اشکال گوناگون مبارزه نظیر مبارزه مدنی و صنفی زمانی می تونن قدرت ادامه کاری و تداوم پیدا کنن و تمامی تاثیرات خودشون رو بروز بدن که جریان اصلی مبارزه مسلحانه و قهر آمیزی در جامعه وجود داشته باشه که به**

جامعه ما امروز در یک شرایط حساس قرار گرفته و اکنون به خاطر دلاوری های زنان و مردانی که تقریباً سراسر کشور را به میدان نبرد با رژیم بدل کرده اند، به خاطر دلاوری کارگران اعتصابی و معترض در هزاران واحد تولیدی در سراسر کشور نظیر هپکو و هفت تپه و هیولای خفقان و ترس از دیو استبداد زخم خورده و توده ها نشون دادن که با شعار یا مرگ یا آزادی، میجنگیم، می جنگیم ایران رو پس می گیریم آماده اند تا سینه هاشان را جلوی گلوله بگیرند. آنچه که در این شرایط نیاز دارند داشتن ابزار لازم برای نشون دادن قدرتشونه اونچه که نیاز جنبش گرسنگان هست تشکل و مسلح شدن همین مردم و جوانان دلاوره تا زور عربان رو با زور؛ و قهر ضد انقلابی سد کننده مبارزه شون رو با قهر مادی جواب دهند و بزرگترین سد مبارزات کنونی رو از جلوی روشون بردارن.

اینجاست که پیام و درس سیاهکل در توالی تاریخ و بر بستر جنبش اعتراضی توده ها یک بار دیگه پژواک می شه که بدون تشکل و بدون اعمال قهر از سوی توده های به جان آمده، انکشافی در وضع اسارتبار کنونی در جامعه ملتهب ما بوجود نخواهد آمد و راه گشایی ای هم در بن بست موجود صورت نمی گیره.

تمامی شما عزیزان می دانید که جامعه ما امروز در یک شرایط حساس قرار گرفته و چگونگی عبور از این نقطه عطف ممکن است تعریف کننده چگونگی حیات مردم ما در یک دوره در آینده باشد. اکنون به خاطر دلاوری های زنان و مردانی که تقریباً سراسر کشور را به میدان نبرد با رژیم بدل کرده اند، به خاطر دلاوری کارگران اعتصابی و معترض در هزاران واحد تولیدی در سراسر کشور نظیر هپکو و هفت تپه و ماشین سازی و هیولای خفقان و ترس از دیو استبداد زخم خورده و توده ها نشون دادن که با شعار یا مرگ یا آزادی، میجنگیم، می جنگیم ایران رو پس می گیریم آماده اند تا سینه هاشان را جلوی گلوله بگیرند. آنچه که اونها در این شرایط نیاز دارند داشتن ابزار لازم برای نشون دادن قدرتشونه اونچه که نیاز جنبش گرسنگان هست تشکل و مسلح شدن همین مردم و جوانان دلاوره تا زور عربان رو با زور؛ و قهر ضد انقلابی سد کننده پیشرفت و تعمیق مبارزه شون رو با قهر مادی جواب دهند و بزرگترین سد جلوگیری کننده از مبارزات کنونی رو از جلوی روشون بردارن. این وظیفه بزرگی روی دوش نیروهای پیشروی جنبش می گذاره.

پس کارگران پیشرو و آگاه و روشنفکران انقلابی اولاً باید با استفاده از شرایط موجود با رعایت همه اصول مخفی کاری به تشکل خود پرداخته و در عین حال، امر سازماندهی مسلح توده ها را به عنوان وظیفه اصلی خود قرار داده و در جهت اون

این واقعیتی که موج اخیر خیزش گرسنگان به رغم سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی و کشتار و بگیر و ببندی که این رژیم با دستگیری هزاران تن از معترضین و ایجاد فضای امنیتی به راه انداخته هوز در صحنه است. درسته که خیرگزاری های معروف به جریان اصلی یا همون خیرگزاری های امپریالیستی و زیرمجموعه هاشون مخصوصاً با سانسور اخبار دائمی ای که از ایران می رسه و موید تداوم مقاومت مردم در مقابل سرکوب رژیم هست واقعیات رو مطرح نمی کنن. اما یک نگاه اجمالی به شرایط مادی ای که این انفجار رو باعث شده از یک طرف و ارزیابی از وضعیت جمهوری اسلامی که فاقد کمترین پتانسیل برای پاسخ دادن به حتی جزئی ترین خواسته های توده به پا خاسته ست از طرف دیگه نشون می ده که جنبش کنونی بطور حتم دیر یا زود با نمایش یک رادیکالیسم عمیق تر در پاسخ به وحشی گری های جمهوری اسلامی در ابعاد وسیعتر بروز خواهد کرد. بیهوده نیست که جنتی منفور آشکارا سال آینده را سال خطر ساقط شدن "نظام" می بیند و پاسداران این نظام یعنی افرادی نظیر حجاریان به دولت روحانی و بقیه دولتمردان حاکم هشدار می دهند که جنبش گرسنگان از بین نرفته بلکه مانند امواج دریا که به ساحل می خورند و عقب می روند و دوباره با قدرتی بیشتر باز می گردند، بازخواهند گشت و گریبانگیر موجودیت طفیلی و پوسیده جمهوری اسلامی را خواهند گرفت!

خُب رفقا! تمام اتفاقاتی که در چهل سال گذشته هنگام سرکوب مردم ما توسط جمهوری اسلامی افتاده و در جریان همین خیزش عادلانه برای نان و کار و آزادی هم تکرار شده یک چیز رو نشون می ده ن. نشون می ده ن که قهر و سرکوب پاسخ اصلی این رژیمه. نشون می ده ن که همونطور که رزمندگان سیاهکل تأکید کردند در جامعه تحت سلطه ما جایی که دیکتاتوری رو بنای ذاتی نظام سرمایه داری وابسته رو تشکیل می ده، دشمن "معیارهای مشخص" و قاطعانه ای برای رفتار خودش با مردم داره و هر روز با هزار زبان فریاد می زنه "با من کنار بیاید تا باقی بمانید، سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید". حالا سوال اینه پس راه مردم و روشنفکران مبارز در اون جامعه برای عبور از این وضع چیه؟ بطور می شه این موازنه رو به نفع توده ها بر هم زد؟

تمام واقعیات جامعه تحت سلطه ما و مبارزات کنونی مردم ما با هزار زبان این ضرورت رو فریاد می زنه که برای پیشرفت مبارزه با دشمن باید مسلح شد و تسلیح مردمی شرط پیشروی و تعمیق جنبش جاری و سرنگونی جمهوری اسلامی.

بقیه اشکال مبارزه هم فضای تنفس و گسترش بده.

اجازه بدید دو نکته رو در پاسخ به تقیچ کنندگان اعمال خشونت در مقابل یک رژیم خشن و وحشی بدم. اولاً این توده های به پاخاسته نیستند که باعث خشونت در جامعه تحت سلطه ما می شن! جریان خشونت در جامعه تحت سلطه ما وجود داره. اصولاً خشونت ذاتی سیستمی ست که جمهوری اسلامی از اون دفاع می کنه. این سیستم به طور روزمره و حتی در شرایط غیبت آشکار مبارزات مردمی هر روز خشونت رو تولید و بازتولید می کنه. به همین خاطر در تمامی وجود حیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، ما با یک جریان دائمی و سازمان یافته خشونت در جامعه روبرویم و حالا مساله اینه که طبقات فرودست چطور باید با این خشونت برخورد کنن و چه سازماندهی ای مقابل اون داشته باشند و مهمتر این که از چه راه هایی می تونن جامعه و شرایط دمکراتیکی رو به وجود بیارن که این خشونت و زمینه های مادی وجودی اون رو از بین بکنه و حالا نکته دوم:

گرسنگان و محرومان در شرایطی به پا خاسته اند که در ایران یک دیکتاتوری لجام گسیخته ای حاکمه که هیچ روزنه و منفذی برای کار مسالمت آمیز برای ایجاد تشکل های توده ای صنفی و مستقل نمی گذاره. شما در برخی کشورها می بینید که سندیکاها علنی و توده ای وجود داره ولی در ایران نه تنها چنین تشکل های صنفی ای امکان وجود و بقا پیدا نمی کنن بلکه حتی وقتی که تلاش هایی برای ایجاد سندیکا می شه دستگاه سرکوب با سرکوب وحشیانه فعالینش، با بریدن زبان و ترور و حذف فیزیکی اونها و بالاخره با از کار انداختن و نابود کردن این تشکلات و یا وابسته کردن اونها به حاکمیت کاریش می کنه که حداکثر فقط به اسم از آن میمونه و به واقع فقط یک اسم هستن که قادر به بسیج و سازماندهی نیستن و در صحنه عمل هم اساساً قادر به نمایندگی مردم نیستند. مثلاً کانون نویسندگان رو ببینید دستگاه اینها رو هم تحمل نمی کنه و اجازه نمی ده که جلسه داشته باشن و رسماً فعالیت کنن و صحبت کنن؛ وکلا و پزشکان و معلمان رو ببینید اصولاً این سیستم در ذات خودش اجازه هیچگونه تشکل صنفی به هیچ قشر و طبقه ای رو از کارگر گرفته تا وکیل و پزشک و ... نمی ده. از این فراتر این دیکتاتوری بارها نشون داده که در شرایط بویژه بحرانی حق تشکل برای هم طبقه ای های استثمارگر خودش رو هم تحمل نمی کنه.

حالا اجازه بدید یکبار دیگه گریزی بزنم به سياهکل. همونطور که رزمندگان سياهکل در تئوری خودشون گفتند و مبارزات چریکهای فدایی خلق و توده های میلیونی

این توده های به پاخاسته نیستند که باعث خشونت در جامعه تحت سلطه ما می شن! جریان خشونت در جامعه تحت سلطه ما وجود داره. اصولاً خشونت ذاتی سیستمی ست که جمهوری اسلامی از اون دفاع می کنه. این سیستم به طور روزمره و حتی در شرایط غیبت آشکار مبارزات مردمی هر روز خشونت رو تولید و بازتولید می کنه. به همین خاطر در تمامی وجود حیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، ما با یک جریان دائمی و سازمان یافته خشونت در جامعه روبرویم و حالا مساله اینه که طبقات فرودست چطور باید با این خشونت برخورد کنن و چه سازماندهی ای داشته باشند و مهمتر این که از چه راه هایی می تونن جامعه و شرایط دمکراتیکی رو به وجود بیارن که این خشونت و زمینه های مادی وجودی اون رو از بین بکنه.

هم در جریان قیام پرشکوه بهمن هم این رو ثابت کرد، در چنین جامعه بسته ای ما باید بدونیم انکشاف در مبارزه طبقاتی ما و پیشرفت اون جز با اعمال قهر امکان پذیر نیست و به عنوان نیروی پیشرو باید بر مبارزه مسلحانه و قهر تاکید کنیم. این واقعیتییه که در خیزش ۸۸ هم خودش رو نشون داد. و جوونهایی که بعد از سرکوب اون جنبش جون سالم به در بردند می گفتند که "اگر ما دستمون خالی نبود"، "اگر ما هم اسلحه داشتیم" سرنوشت جنبش هیچ وقت به این شکل نمی شد.

این واقعیتییه که با برجستگی در خیزش گرسنگان هم خودش رو نشون داده. در نتیجه در پاسخ به سئوال چه باید کرد و چه چشم اندازی در مقابل توده های به صحنه آمده در مبارزه شان با رژیم قرار داره باید گفت که خود تاریخ از یکسو و آقای واقعیت از سوی دیگه به جوانان ما ثابت کرده با رژیمی که صرفاً با مشت آهنین با مردم برخورد می کنه نمی شه با زبان مسالمت و خواهش صحبت کرد. در نتیجه باید با تأکید بر این که باید با مطالعه شرایطی که ما رو احاطه کرده از هر امکان و وسیله برای مبارزه با جمهوری اسلامی سود جست و با هر شکل از مبارزه که امکان پذیر است باید به مصاف این رژیم رفت. ولی تا آنجا که بحث بر سر انجام کاری اساسی و وظیفه اصلی برای جوانان پیشرو و انقلابی ایران می باشد، این جوانان باید از همین شرایط مساعد مبارزاتی استفاده کرده امر متشکل کردن خود به عنوان یک جریان سیاسی - نظامی را یک ضرورت به حساب بیاورند و در مسیر تحقق آن حرکت کنند. این تشکل ها می توانند در هر نقطه ای از ایران به وجود بیایند و باید از یک طرف در جهت تعلیم و آموزش سیاسی خود و توده های انقلابی حرکت کنند و از طرف دیگر تعرض نظامی به دشمن و آسیب رساندن به ماشین سرکوب او را هدف خود قرار بده ن.

اما چه چشم اندازی در مقابل این مسیر و این مبارزه وجود خواهد داشت؟ امروز دیگر بر خلاف دهه چهل بحث بر سر نشان دادن راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه به توده ها نیست. بحث "تبلیغ مسلحانه" هم در میون نیست. توده های ما امروز در ده ها شهر به طور همزمان با توسل به قهر انقلابی نشون دادن که راه درست و اصلی مبارزه برای در هم کوبیدن قدرت استثمارگران و ستمکاران حاکم رو به خوبی می شناسن و با شعارهاشون و با عملشون یعنی حمله به فرمانداری ها و پاسگاه ها و کلانتری ها و دیگر مراکز ستم و سرکوب و اعمال انقلابی دیگر خطاب به پیشروان و روشنفکران انقلابی ندا می دهند که ما، هم راه مبارزه اصلی برای رسیدن به خواسته های انقلابی و برحق خودمون رو می دونیم و هم داریم در حد توان به اون عمل می کنیم. پس اونچه که امروز مطرحه کمک به ارتقاء این روند و سازماندهی این پتانسیل علیه نیروی سرکوب حاکمیت و پیشبرد جنبشه.

جوانان و روشنفکران انقلابی داخل باید تلاش کنند تا در درجه اول متشکل بشن و این تشکل هم در شرایط کنونی نمی تونه یک تشکل مخفی و سیاسی - نظامی نباشه. کلید اصلی پیشرفت و تعمیق مبارزه جاری در اینه که باید با برداشتن سلاح و جنگ با ماشین سرکوب رژیم متشکل شد و پروسه ای را آغاز کرد که به تدریج منجر به تقویت قدرت و نیروی نظامی توده ها و نتیجتاً تضعیف قدرت مادی دشمن بشه.

اگر راه نجاتی از جهنم وحشتناکی که دشمنان مردم ما برای آنها به وجود آورده اند وجود داشته باشد، این راه، پیمودن مسیر مبارزه مسلحانه است. جنگ با دشمن سرا پا مسلحی که جز با مشت آهنین و زبان زور با مردم سخن نمی گه و تا حالا هم با اتکاء به چنین ابزاری موفق به سرکوب و جلوگیری از پیشرفت جنبش فرودستان شده. برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و گشودن راه برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، نیروهای پیشرو جامعه باید با بسیج و سازماندهی مسلح توده ها، مبارزه مسلحانه را با چشم انداز ایجاد مناطق آزاد (نظیر آنچه پس از قیام بهمن در کردستان به وجود آمد و بیشک تحت یک رهبری انقلابی - به جای سازمانهای اپورتونیست موجود در آن زمان - در مناطق دیگر ایران نیز به وجود می آمدند یا با سنگر قرار دادن کردستان و کشاندن مبارزه مسلحانه به دیگر مناطق می توانست به وجود آیند) دنبال کنند. واقعیت این است که کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای مردمی با رهبری طبقه کارگر و انجام یک انقلاب اجتماعی که در جامعه ما تنها با خلع ید کامل از

سپاسگزارم که به صحبت هام گوش کردید. با بزرگداشت خاطره فراموش نشدنی رزمندگان سپاهکل، با احترام مجدد خاطره به تمامی جانبازان قیام بهمن و خیزش گرسنگان و به تمام شهدای راه آزادی و سوسیالیزم در ایران، به صحبت هام پایان می دم و امیدوارم که هر گونه نقص و کمبودهای بحث من رو شما عزیزان با صحبتها و سئوالات و نظرات خودتون برطرف کنید.

هم شکستن ارتش ضد خلقی، تنها با ارتش خلقی امکان پذیر است، هدفی که در روند ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی توسط نیروهای انقلابی پیشرو و موفقیت اونها در بسیج و سازماندهی مسلح توده ها، در چشم انداز مبارزه مسلحانه توده ای قرار خواهد گرفت. امروز جوانان دلیر ما با پا گذاردن در چنین مسیری باید خود را برای نبردهای بزرگتر آینده آماده سازند.

بورژوازی (یا همان سرمایه داران داخلی و خارجی) ممکن است، تنها و تنها از طریق در هم شکستن ستون فقرات ارتجاع حاکم که همان ارتش و ضمامن آن می باشد، امکان پذیر است. این قانون عام همه انقلابات اجتماعی ست که رزمندگان سپاهکل بر اون تاکید کردند و گفتند که تنها با در هم شکستن نیروی نظامی ای که قدرت سیاسی مفروض بر آن تکیه زده امکان کسب قدرت سیاسی وجود دارد. ویژه گی جامعه ما این است که در

گزارشی از مراسم بزرگداشت دو رویداد بزرگ ... از صفحه ۲۴

فاکتهای متعدد، بر این واقعیت تاکید کرد که در شرایط حاکمیت نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته که دیکتاتوری عریان روبنای ذاتی آن است، جمهوری اسلامی با تحمیل یک شرایط اسارتبار بر زندگی کارگران و زحمتکشان و توده های محروم، اکثریت آحاد جامعه را به زندگی در زیر خط فقر محکوم کرده و حتی از پرداخت ماه ها دسترنج عقب مانده کارگران به آنها خودداری می کند. سخنران اضافه کرد که جمهوری اسلامی تمامی راه های ابراز مخالفت سیاسی توده ها و راه های مسالمت آمیز مبارزاتی را در جامعه مسدود کرده و هر گونه اعتراض به این شرایط اسارتبار را با زندان و قهر و شکنجه و اعدام پاسخ می دهد، در نتیجه توده های تحت ستم نیز برای دفاع از حقوق عادلانه و مطالبات انسانی خود راهی جز دست زدن به اعمال تعرضی و قهر آمیز نداشته و به همین خاطر است که توده های به پا خاسته، کلیت رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و با فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مراکز سرکوب و ستم حکومت را مورد تعرض دلیرانه خود قرار داده اند. سخنران سپس مطرح کرد که برای نابودی جمهوری اسلامی و پیشرفت و تعمیق مبارزات جاری، رژیم هیچ راهی جز اعمال قهر و دست بردن به سلاح را برای توده ها باقی نگذاشته و مردم ما نیز با آگاهی بر این حقیقت که قهر مادی را تنها با قهر مادی می توان پاسخ داد، در جریان خیزش اخیر کل دستگاه ستم و استثمار حاکم را مورد تهاجم خود قرار داده اند. رفیق سخنران سپس با استناد به گرایش طبیعی مبارزات توده ای اخیر و تمامی تجارب گذشته تاکید کرد که وظیفه اصلی جوانان آگاه و نیروهای انقلابی توسل به قهر و مبارزه مسلحانه برای مقاومت در برابر ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و همچنین ایجاد شرایط لازم برای بسیج توده ها به منظور انقلاب اجتماعی می باشد. سخنرانی رفیق چنگیز با تشویق حضار روبرو شد. به دنبال پایان سخنرانی یک تنفس کوتاه اعلام شد.

بخش دوم برنامه یادمان سپاهکل، با بخش یک ویدئو کلیپ کوتاه به نام "بگذار برخیزد مردم بی لبخند" آغاز شد که در آن برخی زمینه های خیزش سراسری اخیر و دلاوری های توده های به پا خاسته به تصویر کشیده شده بود. به دنبال این ویدئو کلیپ، خواننده و هنرمند مبارز، رویا به صحنه آمد و با صدای زیبا و رسای خود چند ترانه سرود انقلابی و از جمله ترانه سرود "آفتابکاران جنگل" را اجرا کرد و جمعیت حاضر هنگام خواندن این سرودهای مبارزاتی، با وی همراهی کردند.

بخش پایانی برنامه به پرسش و پاسخ و بحث آزاد اختصاص یافت که در جریان آن حضاران فرصت یافتند تا با برخی پرسشها، نظرات خویش در مورد بحث سخنران و برخی موضوعات دیگر را با جمع در میان بگذارند.

مراسم بزرگداشت دو روز تاریخی با سرود جاودان انترناسیونال در یک فضای مبارزاتی و صمیمانه پایان یافت.

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد

۱۳ فوریه ۲۰۱۸



زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

تا هنوز حداقل بخشی از رژیم ضد خلفی و در حال احتضار حاکم، دارای "مشروعیت" و "پایگاه توده ای" جا زده شود.

جالب اینجاست که اکثر روشنفکران نان آلوده خور مدافع اصلاح طلبان حکومتی که امروز با مشاهده امواج زلزله خیزش توده ها اعصابشان به لرزه افتاده و در مورد عواقب وخیم آن هشدار پشت هشدار صادر می کنند، (نظیر مسعود بهنود و شرکاء) همان هایی هستند که با پیگیری تمام برای حفظ نظام استثماری حاکم برای روحانی جنایتکار "رای" جمع می کردند و در مزایای قدرت گرفتن اصلاح طلبان حکومتی و امثال روحانی جنایتکار صفحه سیاه کرده و هنگام برگزاری انتصابات حکومتی نیز با انکشتان رنگی از سفارتخانه های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بیرون آمده و به مبارزین معترض به این نمایشات، دهن کجی می کردند؛ و یا امثال صادق زیبا کلام، از دیگر شارلاتان های اصلاح طلب و فریبکار، خواهان دفاع از "نظام" استثماری حاکم شده، از جناح های هیات حاکمه می خواهد که به یکدیگر "آتش بس" داده و در مقابل مردم متحد شوند چرا که در غیر این صورت هر دو با هم در امواج سیل توده ها "غرق" خواهند شد. تظاهرات توده ها ورشکستگی این گروه از روشنفکران وابسته در رکاب روحانی را نیز به نمایش گذاشته است.

از سوی دیگر در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز بار دیگر در میان برخی عناصر و روشنفکران پاسیفیست و فاقد اعتقاد به نیروی تاریخ ساز توده ها، شاهد رواج ایده های نادرست و زیانباری بویژه در فضای مجازی هستیم که با خودبخودی خواندن خیزش کنونی و تمسک به فقدان وجود یک سازمان انقلابی در راس آن - که یک واقعیت است - می کوشند جنبش کنونی و فداکاری های تحسین برانگیز تظاهر کنندگان را که با خون آنها رنگین شده، بی نتیجه و بی آینده بخوانند و تأثیرات دوران ساز آن به نفع جامعه را انکار کنند. با چنین ایده هایی حمایت از مردم و مطالبات عادلانه آنها که سرنگونی جمهوری اسلامی در راس آنهاست، امری بی مورد و ائتلاف انرژی قلمداد می شود؛ امری که جر تبلیغ یک پاسیفیسم نفرت انگیز معنایی ندارد. این رویه زهرآگینی بود که در جنبش توده ای سال ۸۸ نیز که در ذات خود برای تحقق همین خواستهها توسط میلیونها تن از توده های به جان آمده بر پا شد، توسط طیف هایی از اپوزیسیون پاسیفیست و بی عمل، اتخاذ شد و تجربه همان پراونیک نشان داد که چنین ایده هایی فقط به نفع دشمنان کارگران و زحمتکشان ما تمام می شوند.

یادداشتهایی در باره "جرقه های یک آتش بزرگ"



نان و کار و آزادی برای همگان تضمین شده باشد. نه هیچ یک از دار و دسته های غالب و مغلوب سرمایه داران حاکم بر ایران ظرفیت تأمین چنین خواستههایی را دارند و نه توده های به جان آمده ای که اکنون در ابعادی وسیع به خیابانها ریخته اند، چنین توهمی به این رژیم و یا هیچ کدام از جناح های آن دارند. هیچ تحلیلی بدون در نظر گرفتن این واقعیت نمی تواند بررسی درستی از اوضاع ملتبه کنونی ارائه دهد.

رویدادهای تاریخی ای که این روزها مملکت ما بر بستر انفجار خشم مردم علیه فقر و گرانی و بیکاری، استثمار و دیکتاتوری و سرکوب وحشیانه، شاهد آن است - هر سرنوشتی هم که پیدا کند - را دیگر با هیچ درجه ای از ردالت و دروغگویی نمی توان به نیروهای خارجی و یا به این جناح یا آن جناح حاکمیت ارتجاعی نسبت داد، یا آن را "هدایت شده" توسط نیروهای ضد انقلابی خواند. به جز مقامات رژیم که طبق معمول "آمریکا" و "اسرائیل" و "عربستان سعودی" و یا به طور مسخره ای "داعش" را مسبب به راه افتادن سیل خشم توده ها جا می زنند، گروهی از روشنفکران مرتجع مدافع نظام مردم ستیز حاکم با نشر این دروغ می کوشند تا جنبش ضد دیکتاتوری و مردمی را به نحوی به بخشی از خود جلادان حاکم منتسب کنند و منکر تضاد آشتی ناپذیر توده های به جان آمده با کل سیستم ضد خلفی حاکم شوند. به طور مثال عباس عبدی یکی از مدافعان پیگیر نظام استثماری حاکم به دنبال تظاهرات مردمی مشهد، در مطلبی ضمن دفاع از دولت روحانی جلاد و متهم کردن مخالفان وی به "بازیچه" قرار دادن توده ها و راه انداختن شورش آنها، ادعا کرده "همین که مردم هم اکنون تجمع می کنند و در دوره احمدی نژاد نمی کردند، یعنی این ماجرا پشت پرده دارد" و نسبت به "عواقب" به همکاران خود هشدار می دهد و با رواج این دروغ، کوشیده می شود

(۱) تظاهرات مردمی ای که این روزها در ده ها شهر بزرگ و کوچک ایران تحت سلطه، هراس جمهوری اسلامی و حساسیت و بیم حامیان داخلی و خارجی اش را برانگیخته، مارش توده های به جان آمده ای ست که برای رهایی از قریب به چهار دهه اسارت و بردگی خواهان، دگرگونی بنیادین وضع موجود و یک انقلاب اجتماعی هستند. "یا مرگ یا آزادی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "اسلامو پله کردید، مردمو ذله کردید"، "مرگ بر روحانی"، "مرگ بر خامنه ای"، "جمهوری اسلامی نمی خوایم! نمی خوایم!"، "این همه بانگ ملت؛ مرگ برحکومت!"، "نان، کار، آزادی!" و ... برخی از شعارهایی ست که به طور صریح مخالفت با نظم استثمارگرانه موجود و خواست تغییر بنیادین یعنی یک انقلاب را بیان می کنند.

گر چه به دلایل کاملاً قابل فهم و از جمله فقدان یک رهبری سازمانیافته و انقلابی در راس این جنبش خودبخودی، جنبه اثباتی آنچه که کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و توده های شرکت کننده در این خیزش وسیع توده ها می خواهند، کمتر در شعارها داده شده به چشم می خورد ولی یک چیز روشن است؛ آنچه آماج این جنبش انقلابی استثمار شدگان قرار گرفته، هیولای نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه تحت سلطه ما و رژیم حافظ آن با تمام جناح های ضد خلفی اش می باشد که توده ها با نشان دادن درجه تحسین برانگیزی از جسارت مبارزاتی، اکنون به دنبال شکار سر آن هستند!

در وجه اثباتی جنبش توده ای جاری، اندکی تعمق در ماهیت شعارهای اساسی داده شده در این جنبش بیانگر آن است که توده ها نظامی را می خواهند که در آن از گرانی و بیکاری و فقر و و غارت و استثمار و سرکوب و دیکتاتوری خبری نبوده و

سایر اقشار محروم جامعه تحت سلطه ما تشکیل می دهند.

۴) تظاهرات گسترده توده ای در روزهای اخیر چه به لحاظ خواستگاه خود و چه به لحاظ آرمان ها و مطالباتش نشان داده که ادامه گریز ناپذیر جنبش های اعتراضی ۲۸ سال اخیر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ست. در یک نگاه تاریخی می توان دید که این جنبش به حیث جهت خود از خاکستر جنبش اعتراضی سال ۸۸ برخاسته که بر بستر وحشی گری حکومت و سرکوب ددمنشانه آن سرانجام به خون غلطید ، اما تجارب و تاثیرات تاریخی اش هر گز از خاطر مردم رخت بر نیست. بر بستر همین تجربه است که اکنون شعارهای علیه کل حکومت به عنوان حداقل خواسته های مردم در همه جا فریاد زده می شود. با اتکاء به همان تجارب است که باز هم به رغم سانسور وحشتناک حاکم بر وسایل تبلیغاتی و ویدئو های پخش شده در فضای مجازی ، تقریباً در هیچ موردی صدای "الله اکبر" و شعارهای مشابهی که با تلاش فراوان دشمنان مردم کوشیده می شد در تظاهرات سال ۸۸ جاری گردد، امروز وجود ندارد. با درس گیری از همان تجارب است که در صفوف مردم به جان آمده امروز شعارهایی مانند "فریاد سکوت"، یک افسانه است و هیچ کس با رنگ سبزی که نشانگر حمایت از یکی از استثمارگران و جلادان حاکم باشد در تظاهرات کنونی ظاهر نمی شود. جوانان مبارز با درس گیری از رویدادهای گذشته، امروز در وسعتی بسیار بیشتر از سال ۸۸ ، در همه جا به فرمانداری ها ، دفاتر امام جمعه ها ، کیوسک های پلیس و پایگاه های بسیج و خلاصه هر آن چه که نماد دیکتاتوری حاکم است حمله می کنند و آنها را به آتش می کشند و کسی برای نجات نیروهای سرکوب و به آتش کشیدن مراکز سرکوب در صفوف تظاهر کنندگان نوای "صلح" و "پرهیز از خشونت" علیه دشمن و نجات مزدوران آن را سر نمی دهد. جنبش توده ای جاری در عین حال که در تداوم منطقی خواسته ها و مطالبات جنبش ۸۸ به میدان آمده آگاهی بسیار والاتر طبقاتی را چه در شعارها و چه در رادیکالیسم خویش به نمایش گذارده است. جنبش سال ۸۸ برغم خودبخودی بودن و تمامی ضعفهایش ، چهره جمهوری اسلامی را افشاء کرد و همانطور که نیروهای انقلابی گفتند تجربه بزرگی در اختیار نسل های بعدی و مبارزین خود آن جنبش قرار داد که امروز در پراتیک و شعارهای آنان متجلی شده است. نتایج آن تجارب که با خون جانباختگان آن جنبش رنگین شد امروز در فریاد های انقلابی توده های به پا خاسته منعکس شده است. اگر جنبش سال ۸۸ صدای ترک برداشتن استخوانهای پوسیده یک رژیم فاسد که تا خرخره در فساد و جنایت غوطه ور بود را به گوش همه رساند ستمدیدگان در خیزش

طیفی از روشنفکران "اپوزیسیون" با "چپ نمایی" و ادعای طرفداری از "سوسیالیسم" و "انقلاب کارگری" نقدهای رفت انگیز دیگری را در نفی اعتراضات عمیق توده ای اخیر مطرح کرده اند. و بیشتر در فضاهای مجازی از حامیان ستمدیدگانی که هم اکنون زمین را در زیر پای رژیم جمهوری اسلامی لرزانده اند می پرسند چرا چنین جمعیت و توده ای در زمان دستگیری این یا آن فعال کارگری و برای دفاع از او متحد نشدند؟ با چنین استدلال کودکانه و بی ربطی، گروه نامبرده جنبش کنونی را فاقد پتانسیل مبارزه برای سوسیالیسم و اهداف طبقه کارگر جلوه می دهند. البته پیشرفت سریع و تعمیق جنبش اعتراضی توده ها که با رادیکالترین شعارهای چند ساله اخیر مزین شده است، در همان روزهای اول صدای این گونه "منتقدین" چپ نما و "کارگری" را حداقل موقتا خفه کرد.

بلکه برای رفتن بساط کل آنها از زندگی مشقت بار خویش به صحنه آمده اند.

۲) تظاهرات دلاورانه مردم در مشهد، غرش رعد در آسمان بدون ابر نبود. پیش از آن موج اعتصابات مداوم و گسترده کارگری ده ها هزار کارگر در کارخانه های سراسر ایران در حداقل یکسال اخیر - که تجلی برجسته آن را در راهپیمایی هزاران کارگر هیکو و آذر آب در اراک بروز یافت و کارگران فریاد زدند برای احقاق حق شان از هیچ چیز نمی ترسند - و همچنین تظاهرات حق طلبانه مال باختگان و بازنشستگان همگی نشان می دادند که جامعه تحت سلطه ما آبیستن یک انفجار وسیع اجتماعی ست. انفجاری که نوید مسرت بخش آن در روز ۱۶ آذر امسال و از میان انبوه اعتراضات دانشجویان آگاه و مبارز هم بگوش رسید؛ زمانی که دانشجویان فریاد زدند هدفشان تداوم راه ماهی سیاه کوچولو و تحقق تمام خواسته های سرکوب شده مردم پس از انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ علیه حاکمین می باشد. پژواک این پیام قاطع سرکوب شدگان جامعه حتی از درون تاریک خانه های سیاستمداران مزدور رژیم در مجلس نیز به گوش رسید تا جایی که برخی از نمایندگان در خطبه های خویش با گریه و التماس خواهان آن می شدند که رییس مجلس و مقامات ، "کاری" برای نجات نظام بکنند چرا که "مردم، ما را نمی خواهند". بر متن چنین حوادثی بود که سرانجام امواج شورش بزرگ گرسنگان علیه تمامیت این رژیم در مشهد و شهر های دیگر یکی پس از دیگری سرازیر شد. این یک "انقلاب رنگی" و یا سازماندهی شده نیست. جنبش خودبخودی توده هاست که برای تغییر وضع موجود به میدان آمده است و استخوانبندی اصلی آن را کارگران گرسنه که ماه ها ست حقوقی نگرفته اند، جوانان بیکار و تهیدست، غارت شدگان توسط بزرگترین نهادهای غارتگر مالی حکومت، زنان زحمتکش و

در رابطه با دیدگاه های مضر موجود نسبت به جنبش جاری شاهد هستیم که طیف های دیگری از روشنفکران "اپوزیسیون" با "چپ نمایی" و ادعای طرفداری از "سوسیالیسم" و "انقلاب کارگری" نقدهای رفت انگیز دیگری را در نفی اعتراضات عمیق توده ای اخیر مطرح کرده اند. و بیشتر در فضاهای مجازی از حامیان ستمدیدگانی که هم اکنون زمین را در زیر پای رژیم جمهوری اسلامی لرزانده اند می پرسند چرا چنین جمعیت و توده ای در زمان دستگیری این یا آن فعال کارگری و برای دفاع از او متحد نشدند؟ در نتیجه با چنین استدلال کودکانه و بی ربطی، گروه نامبرده جنبش کنونی را فاقد پتانسیل مبارزه برای سوسیالیسم و اهداف طبقه کارگر جلوه می دهند.

البته پیشرفت سریع و تعمیق جنبش اعتراضی توده ها که با رادیکالترین شعارهای چند ساله اخیر مزین شده است، در همان روزهای اول صدای این گونه "منتقدین" چپ نما و "کارگری" را حداقل موقتا خفه کرد. اما تا آنجا که به این گروه باز می گردد باید متذکر شد که اینها کسانی هستند که در خوش بینانه ترین حالت در توهمات خود به دنبال یک انقلاب سوسیالیستی می باشند که نه از سازماندهی و رشد مبارزات واقعی و جاری کارگران و ستمدیدگان (استخوانبندی اصلی معترضین کنونی) حاصل شده ، بلکه سوسیالیسم آنها قرار است در یک صبح موعود و آفتابی از آسمان نازل گردد. در نتیجه با اتکا به چنین توهماتی ست که می کوشند تا لا ابالی گرانه ، خیزش رادیکال توده ای اخیر را امری بی ارتباط با انقلاب و سوسیالیسم در ایران جا بزنند. اینها اما هرگز قادر نیستند حتی کودکی را قانع کنند که آن انقلاب اجتماعی خالص کارگری قرار است از کجا و در چه پروسه ای بوجود آید.

شعارهای صریح ساختار شکنانه و ضد رژیم و نظام در تظاهرات ۷ و بویژه ۸ دی ماه علاوه بر افشای چهره ضد خلقی دیکتاتوری حاکم و همه جناح هایش، رسوایی تئوری ها و تحلیلهایی را به نمایش گذارده که می کوشند این جنبش را مستقیم و غیر مستقیم به "عوامل خارجی" و یا جناحی از دژخیمان جمهوری اسلامی ربط دهند. چرا که نمایندگان تمامی دار و دسته های حاکم از روحانی و سید احمد علم الهدی گرفته تا لاریجانی و بالاخره "عمود" خیمه نظام یعنی خامنه ای آماج خشم مردم به پا خاسته قرار گرفته اند. تظاهر کنندگان علاوه بر تمام شعارهای ساختار شکنانه علیه حکومت و نظام فریاد میزنند "اصلاح طلب، اصول گرا ، دیگه تمومه ماجرا". یا مشخصاً شعار مرگ بر جمهوری اسلامی می دهند.

در مارش توده ای کنونی ، پایینی ها نه تنها هیچ گونه توهمی به بالایی ها ندارند

های جاری برای خرد کردن آن موجودیت فاسد به میدان آمده اند.

برای تمام کسانی که با دید تاریخی و علمی وقایع و رویدادها را بررسی می کنند تجلی این اصل که مبارزه طبقاتی لوکوموتیو تاریخ است و جنبش ها بزرگ توده ای حتی بدون "سر" و رهبری نیز قادر به خلق تجارب گرانبهای مبارزاتی برای آیندگان هستند هم اکنون در صفوف متراکم توده های تحت ستم در جنبش جاری به عینه مشاهده می شود.



انقلابی را باید با قهر انقلابی جواب داد و برای نیل به چنین قدرتی باید پیش از هر چیز به تئوری انقلابی مسلح شد و سپس با سازماندهی خود یک سازمان انقلابی حرفه ای که متناسب با شرایط اختناق و مسلح به فن مبارزه با پلیس سیاسی باشد را بوجود آورد. بدون شک این یک وظیفه سخت و دراز مدت است ولی کوشش در جهت متحقق کردن آن پاسخ به ضرورتی می باشد که عدم پاسخ به آن یکی از سد های پیشرفت مبارزه توده

هاست. در مورد وظایف فوری نیز جوانان آگاه باید بکوشند تا شعارهای هر چه رادیکالتر و مبتنی بر واقعیت را در تظاهرات کنونی جاری سازند و شعارهای انحرافی ای - نظیر شعارهای سلطنت طلبانه - که اکثرا با بدعت دشمن و برای انحراف جهت مبارزات کنونی رواج داده می شوند را طرد کنند. بطور مثال هنگامی که توده ها فریاد مرگ بر دیکتاتور را سر می دهند باید تاکید کرد که این شعار را نباید صرفا به معنای محدود مرگ بر این یا آن مهره دولت و یا طبقه حاکم در نظر گرفت ، بلکه شعار مرگ بر دیکتاتور اصولا خواهان نابودی هر گونه سیستم و نظام ضد خلقی ای است که چه زیر نام ولی فقیه و یا پادشاه در صدد تعویض یک دیکتاتور با دیکتاتور سابق و سلب حق حیات و زندگی برای اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان و توده های محروم می باشد.

جامعه دائما صحنه خیزش و بحران و تلاطمات وسیع اجتماعی نظیر آن چه که امروز در ایران شاهدش هستیم نمی باشد. جنبش انقلابی کنونی فرصتی نادر و بستری ست که جوانان مبارز ما می توانند با آموزش و تمرین فن مبارزه انقلابی در آن، خود را برای کارها و نبردهای بزرگتر آینده آماده کنند. چرا که آینده در دست آنان است.

ع - شفق
۱۲ دی ماه ۱۳۹۶

که در شرایط ایران ناگزیر حرفه ای و مخفیانه می باشد - بردارند و برای نیل به پیروزی یعنی آزادی، خود را برای یک مبارزه طولانی با دشمنان مردم آماده کنند.

یکی از درس هایی که قیام بهمین و سرنگونی رژیم شاه و بدنبال آن جنبش توده ای ۸۸ به مبارزین می دهد آن است که در شرایط سلطه یک دیکتاتوری وحشیانه در قالب جمهوری اسلامی که توسط امپریالیستها هم حمایت شده و می شود، تصور سرنگونی این رژیم و جایگزینی آن با یک رژیم مردمی و دموکراتیک آنطور که مردم به جان آمده ایران خواهان آنند، از راه مسالمت آمیز و یا از طریق اعتصاب عمومی و سرانجام یک قیام برق آسای چند روزه در سراسر کشور ، یک تصور عبث و بیهوده است. دست یابی به یک رژیم مردمی و جمهوری دموکراتیک ، مستلزم نابودی ستون فقرات و عامل بقای رژیم های دیکتاتور (نظیر حکومت های رضا شاه و شاه و جمهوری اسلامی) یعنی ارگانهای سرکوب ، نظیر ارتش و سپاه و سایر زوائد آن می باشد.

در شرایط ایران ، نیل به چنین هدفی جز از مسیر یک مبارزه طولانی با اتکاء به توده های مسلح امکان پذیر نیست. رژیم جمهوری اسلامی با دست خالی از میدان په در نمی رود. همانطور که جوانان آزادیخواه و مبارز ما در جریان تجارب عینی خود در جریان جنبش ۸۸ دیدند، قهر ضد

جنبش دلاورانه فعلی هم به هر سرنوشتی که دچار شود به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخی در مبارزات خلقهای تحت ستم ما علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ثبت خواهد شد و همچون اسلاف خویش به منبع الهام برای اخلاف خود بدل خواهد شد. سیل انقلاب ظفرمند آتی هیچ گاه نمی تواند بدون به هم پیوستن جویبارهای کوچک و بزرگ مبارزاتی ای نظیر جنبش ۸۸ و خیزش کنونی شکل گیرد. در نتیجه وظیفه تمام نیروهای انقلابی و مبارز، تقویت این جنبش و تلاش برای شکوفا کردن حداکثر ظرفیت انقلابی آن از طرق مختلف و از آن مهمتر کمک برای ایجاد زمینه های پر کردن خلا یک رهبری انقلابی در راس آن است.

۵) واقعیت این است که جنبش انقلابی کنونی که در سراسر جامعه تحت سلطه ما و در زیر سلطه اختناق و دیکتاتوری مطلق به دلیل حضور و اعمال قدرت توده ها ، یک فضای تنفسی هر چند محدود بوجود آورده تا استثمارشوندگان خواست هایشان را فریاد بکشند. این فضا موقعیت مطلوبی برای عناصر روشنفکر و پیشروی انقلابی و آگاه می باشد تا با درس گیری از تجربیات گذشته در جهت سازماندهی عناصر مبارز در جامعه حرکت کرده و بکوشند تا گام هایی در جهت ایجاد تشکلات سیاسی -

از صفحه انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران در سایت سیاهکل دیدن کنید: <http://siahkhal.com/publication.htm>



تحلیل

یکسال مبارزه چریکی

در شهر و گوه

حمید اشرف

۱۳۵۱



درباره

شرایط عینی انقلاب

اشرف دهقانی

محمد حرمتی پور

۱۳۵۷



اتحاد نیروهای

کمیونست در کدام بستر؟

پولاد

۱۳۷۳



موضع ما

در قبال مسئله ملی ...

چریکهای فدایی خلق ایران

اسفند ۱۳۶۲



سخنرانی

رفیق اشرف دهقانی

در میتینگ مهاباد

۱۳۵۸

در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، پیش به سوی اکتبری دیگر! (بخش آخر)

گفتاری از رفیق اشرف دهقانی در گرامیداشت
صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می بینید آخرین قسمت متن نوشتاری کامل فایل صوتی گفتار رفیق اشرف دهقانی در باره انقلاب کبیر اکتبر می باشد که اخیراً در سطح جنبش انتشار یافته و اکنون به این ترتیب در اختیار خوانندگان "پیام فدایی" قرار می گیرد. بخش های قبلی این گفتار در شماره های پیشین پیام فدایی درج شده است. فایل صوتی کامل این مطلب نیز در آدرس زیر برای
علاقه مندان قابل دسترسی است:

<https://www.youtube.com/watch?v=KTRtV349frY>



شورش کورنیلوف به همراه اقدامات ضد انقلابی پیشین چه در تظاهرات سوم ژوئیه و چه اقدام به قلع و قمع بلشویکها، درسها و تجارب زیادی به تودهها آموخت. نه فقط کارگران و سربازان بلکه در دهات نیز که اس ارها در آنجا نفوذ بیشتری داشتند، دهقانان دیدند که فقط بلشویکها نیروی واقعاً انقلابی بوده و در دفاع از تودهها مصمم و جدی هستند. در ماجرای شکست دادن کورنیلوف، نکتهی قابل توجه آن بود که کارگران و سربازان رهنمودهای بلشویکها را به مورد اجرا گذاشتند. این واقعیت نشان داد که در درون شوراهای نیروی مقاومت انقلابی زنده است. پس از شکست شورش کورنیلوف با رهبری بلشویکها، نفوذ بلشویکها، هم در شوراهای و هم در دهات افزایش یافت. در ۲۱ اوت شورای پتروگراد و پس از آن شورای نمایندگان کارگران مسکو به بلشویکها پیوستند و هیأت رئیسههای سابق این شوراهای استعفاء داده و راه را برای بلشویکها باز کردند. با پشتیبانی کارگران و سربازان از بلشویکها، شعار همهی قدرت به دست شوراهای دوباره به میان آمد. اما این بار مفهوم عملی این شعار آن بود که شوراهای باید علیه حکومت موقت دست به قیام بزنند. لنین مدام تکرار می کرد که تنها پرولتاریای انقلابی می تواند خواستهای تودههای سراسر روسیه را متحقق سازد.

در رابطه با ضرورت و امکان دست زدن به قیام، لنین در مقاله "مارکسیسم و قیام" مطالب مهمی را مطرح کرده است که در عین حال افشاگر اتهام بورژوازی و خرده بورژوازی در حکومت ائتلافی به بلشویکها می باشد مبنی بر این که گویا آنها در سوم ژوئیه قصد مبارزهی مسلحانه یا کودتا علیه حکومت داشتند. از جمله وی می نویسد که: "اگر در روزهای سوم و چهارم ژوئیه دست به قیام زده می شد اشتباه بود و توضیح می دهد که در آن مقطع ما نه از لحاظ نیروی مادی و نه از لحاظ سیاسی قادر به نگاهداری حکومت نبودیم. با این که پتروگراد لحظاتی در دست

نظرات دیگری هم وجود داشت و رسیدن به چنین توافقی به راحتی حاصل نمی شد. اما خط و نشان کشیدن های کرنسکی که تهدید کنان می گفت که هرگونه اقدام برای جنبش مسلحانه و هرگونه اقدام خودسرانهی دهقانان برای تصرف زمین با "آهن و خون" پاسخ داده خواهد شد و یا ژنرال «کورنیلوف» آشکارا خواستار آن بود که کمیتهها و شوراهای کارگری باید از بین بروند، همگی مژد تأیید بر درستی خط مشی جدید اتخاذ شده در کنگرهی بلشویکها می زد.

در ۱۲ اوت بلشویکها در اعتراض به برگزاری مجلس مشورتی که توسط حکومت ائتلافی برای بسیج سرمایه داران و ملاکین ترتیب داده شده بود در مسکو اعلام اعتصاب عمومی کردند که اکثریت کارگران در مسکو و کارگران رشته هائی در برخی شهرها در آن شرکت کردند.

در ۲۵ اوت، ژنرال کورنیلوف، دست به شورش زده و نیروهای نظامی خود را به سوی پتروگراد روانه ساخت و اعلام کرد که در صد نجات میهن می باشد. در اینجا کمیتهی مرکزی حزب بلشویک دست به کار شد و کارگران و سربازان را به مقاومت مسلحانه دعوت کرد. کارگران بی درنگ دست به اسلحه برده و برای مقاومت حاضر شدند. قسمت هائی از ارتش نیز برای نبرد به نفع کارگران آماده شدند. در اطراف پتروگراد برای جلوگیری از پیشروی نیروی نظامی کورنیلوف سنگر بندی شد. ملوانان کرونشتات نیز به کمک آمدند. اقدامات دیگری نیز از قبیل فرستادن مبلغین به قسمت هائی از سپاه کورنیلوف صورت گرفت. همهی اینها برای آن بود که به کورنیلوف فهمانده شود که کارگران و حامیان آنها آماده مقاومت مسلحانه در مقابل "لشکر وحشی"ی او هستند. اتفاقاً این آمادگیها و اقدامات مؤثر افتاد و در شرایطی که کارگران راه آهن راه ورود به پتروگراد را هم بسته بودند، کورنیلوف از حمله به پتروگراد منصرف شد.

بینیم که با تغییر اوضاع سیاسی روسیه، بلشویکها چه سیاستی در پیش گرفتند و به چه اقداماتی دست زدند؟ لنین در اوضاع و احوال جدید که احزاب حاکم در شوراهای در همدستی با سرکوبگران تودهها موجودیت خود را "لکه دار" کرده بودند مطرح می کند که اکنون دیگر شعار همهی قدرت به دست شوراهای، مضحکه بوده و فریب مردم است و خاطر نشان می سازد که قدرت را دیگر نمی توان از طریق مسالمت آمیز به دست آورد. بنابر این، با تغییر اوضاع سیاسی، بلشویکها نیز سیاست خود را تغییر دادند. اتفاقاً در روسیه نیز منشویکها و اس ارها، سرکوب هائی که توسط یک نیروی نظامی مرتجع "یونکرها و قزاقها"ی اعزام شده به پتروگراد انجام می گرفت را تأیید نمی کردند و سعی می کردند دولت ائتلافی را از عملکردهای ضد انقلابی آنها میرا کنند. اما لنین با تکیه بر یک جمع بندی فشرده از انگلس مبنی بر این که "دولت مقدم بر هر چیز، شامل دسته هائی از افراد مسلح است به اضافهی زوائد مادی از قبیل زندانها"، توضیح داد که آن دسته جات مسلح سرکوبگر در روسیه اکنون قدرت حاکمهی واقعی هستند، لذا، با این قدرت باید به مقابلهی نظامی برخاست. بنابر این، در شرایطی که رهبری شوراهای با هر توجیه و تفسیری، در عمل از سرکوبگران و جلادان تودهها پشتیبانی می کرد و خواه ناخواه به ضد انقلاب پیوسته بود، بلشویکها شعار همهی قدرت به دست شوراهای را کنار گذاشتند و تدارک قیام مسلحانه علیه حکومت موقت را در دستور کار خود قرار دادند.

تصمیمات جدید مبنی بر تدارک قیام، در کنگرهی ششم حزب بلشویک که در آن شرایط بحرانی برگزار گشت گرفته شدند. در بیانیهی حزب از کارگران، سربازان و دهقانان خواسته شده بود که برای زد و خوردهای قطعی با بورژوازی نیروی خود را آماده کنند. البته در درون حزب بلشویک

انقلاب در هر کشوری قانونمندی‌های خاص خود را دارد. از این رو با توجه به قانونمندی‌های خاص جامعه‌ی ایران، انقلاب پیروزمند در جامعه‌ی ما مسیری متفاوت از روسیه را طی خواهد کرد. اتفاقاً لنین در ژانویه ۱۹۱۷ در گردهمایی کارگران جوان در "خانه‌ی خلق زوریخ"، نطقی در مورد انقلاب ۱۹۰۵ به زبان آلمانی ایراد کرد و در آن، این سخن کائوتسکی در نوشته‌ی او به نام "انقلاب اجتماعی" که قبل از ارتدادش نوشته شده بود- که به نظر من از اهمیت زیادی برخوردار است- را مورد تأیید قرار داد. آن سخن چنین بود: "انقلاب قریب‌الوقوع آتی ... کمتر شبیه یک قیام خودبخودی علیه دولت، و بیشتر شبیه یک جنگ داخلی طولانی خواهد بود." اتفاقاً تحمیل یک جنگ داخلی به روسیه بعد از انقلاب؛ و همچنین تجارب انقلابات پیروزمند دیگر به رهبری کمونیست‌ها در جهان بعد از انقلاب اکتبر، نشان داد که آن سخن کاملاً درست بود.

سخنان‌ام را با ذکر این واقعیت تمام می‌کنم که دنیای ستم و استثمار هرگز تاب آن را ندارد که کارگران و توده‌های ستم‌دیده با پی‌بردن به حقیقت آنچه سوسیالیسم در شوروی به ارمغان آورد باور کنند که دنیای بدون ستم و استثمار نیز ممکن است و می‌تواند با نابودی سیستم سرمایه‌داری به‌وجود بیاید. به همین دلیل نیز ما موظفیم حقیقت دنیای عاری از ستم طبقاتی، دنیای رها از همه‌ی پلیدی‌ها و نکبت‌های جامعه تحت سیطره‌ی سرمایه‌داری و امکان رسیدن به آن با نیروی پر قدرت توده‌ها از طریق انقلاب را به هر شکل ممکن در میان کارگران و توده‌های تحت ستم خود اشاعه دهیم. امیدوارم این اقدام من هم پاسخی هر چند کوچک در انجام چنین وظیفه‌ی خطیری باشد.

**صدمین سالگرد انقلاب اکتبر
گرامی باد!**

دیگر توده‌های پشتیبان بلشویک‌ها با فداکاری‌ها و نبردهای قهرمانانه‌شان پوزهی ضد انقلاب داخلی و خارجی را توأمأً به خاک مالیدند. لنین در کتاب "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" به‌درستی مطرح می‌کند که: "گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم یک عصر تاریخی کامل را در برمی‌گیرد. مادام که این دوران به سر نرسیده است، استثمارگران به‌طور بدیهی امید اعاده‌ی قدرت را در سر می‌پرورانند و این امید هم به تلاش‌هایی برای اعاده‌ی قدرت مبدل می‌شود. استثمارگران سرنگون‌شده که انتظار سرنگونی‌ی خود را نداشتند و هرگز آن‌را ممکن نمی‌دیدند و فکر آن‌را هم به ذهن خود راه نمی‌دادند، پس از نخستین شکست جدی خویش، برای بازپس‌گیری «بهشت» از دست‌رفته‌شان به نیابت از خاندان خود که سال‌های سال در ناز و نعمت بسر برده بودند و اکنون «کله‌ای از عوام‌الناس» آن‌ها را به تاهی و تهدستی (و یا به کار پدی «دون مایه»...) محکوم کرده‌اند، با نیروی ده برابر و با حرص و نفرتی صدبرابر وارد نبرد می‌شوند." این سخنان لنین به‌خصوص برای کسانی که تصور می‌کنند انقلاب ایران با یک قیام خودبخودی توده‌ای نظیر قیام بهمن می‌تواند به پیروزی برسد حاوی درس مهمی است. معمولاً خیلی‌ها دلیل شکست قیام بهمن را فقدان حزب کمونیست رهبری‌کننده‌ی قیام ذکر می‌کنند ولی به خود زحمت نمی‌دهند که ببینند حزب کمونیست در ایران در چه پروسه‌ای می‌تواند تشکیل شود. این افراد در عالم خیال همان مسیری که بلشویک‌ها در شرایط روسیه اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست طی کردند را بدون شناخت پارامترهای اصلی در آن شرایط و شرایط حاضر در ذهن خود ترسیم می‌کنند. در حالی‌که واقعیت این است که

ما بود باز از لحاظ نیروی مادی قادر به نگهداری حکومت نبودیم، زیرا خود کارگران و سربازان ما در آن‌موقع حاضر نبودند برای در دست‌نگاهداشتن پتروگراد پیکار نمایند و جان بسپارند." با این نگرش، همان‌طور که می‌بینیم، لنین "شور انقلابی‌ی مردم" را یکی از شروط اساسی‌ی یک قیام موفقیت‌آمیز می‌خواند. او که در روزهای ۱۲ و ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۷ مقاله‌ی "مارکسیسم و قیام" را نوشته در همان‌جا اعلام می‌کند که: "اکنون اوضاع به‌کلی صورت دیگری به‌خود گرفته است. اکثریت طبقه، یعنی پیشاهنگ انقلاب و پیشاهنگ مردم که توانائی از پی‌ی خود بردن توده‌ها را دارد، با ماست."

همین پیشاهنگ انقلاب، یعنی کارگران آگاه و مبارز روسیه بودند که در آخرین روزهای اکتبر، انقلاب کبیر سوسیالیستی در کشور خود را به پیروزی رساندند. همان انقلابی که یادآوری‌اش هنوز هم لرزه بر اندام سرمایه‌داران در همه جای دنیا می‌افکند و در عوض هنوز هم به کارگران و ستم‌دیدگان امید و نیرو برای مبارزه با دنیای "فقر و بندگی" می‌بخشد. بلشویک‌ها با قیام رهبری‌شده‌ی اکتبر، قدرت سیاسی را تقریباً بدون خونریزی به‌دست آوردند. اما این آغاز کار بود. بعد از انقلاب اکتبر، بورژوازی روس با کمک امپریالیست‌ها، به امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه جنگ خونینی را به کارگران و توده‌های مبارز روسیه تحمیل کردند که به‌مدت چند سال ادامه یافت. در طول این مدت، سرمایه‌داران و ستم‌گران چهارده کشور از نقاط مختلف جهان، هم‌زمان، تنها کشور سوسیالیستی در دنیا را مورد حملات نظامی کینه‌توزانه‌ی خود قرار دادند. با اینحال آن‌ها فقط توانستند وحشت خود از انقلاب اکتبر و نفرت از آن را به‌نمایش بگذارند. چون کارگران و



گزارشی از مراسم بزرگداشت دو رویداد بزرگ تاریخی

استکهلم - سوئد



بعد از ظهر روز یکشنبه یازده فوریه ۲۰۱۸، در بزرگداشت چهل و هفتمین سالگرد رستاخیز سپاهک (۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹) و قیام شکوهمند توده ها (۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷) مراسمی از سوی چریکهای فدایی خلق ایران در شهر استکهلم سوئد برگزار شد. این مراسم که با استقبال گروهی از ایرانیان مبارز مواجه گشت، در ساعت ۶ بعداز ظهر در سالن هوسبی ترف (HUSBYTRAFF) آغاز شد. سالن مراسم با آرم سازمان و تصاویر شهدای پر افتخار چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین تصاویری از مبارزات مردم ایران علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به طور زیبا و چشمگیری تزیین شده بود. جمعیت حاضر، در ابتدای برنامه برای بزرگداشت یاد رزمندگان سپاهک و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه کف زدند. سپس رفیق مجری برنامه ضمن تشکر از حضور دوستان و رفقای شرکت کننده در مراسم، ترتیب برنامه را به اطلاع جمعیت رسانید.

در بخش نخست برنامه یادمان سپاهک فیلمی از زندگی و مبارزات چریک فدایی خلق، رفیق کبیر، علی اکبر جعفری به مثابه یکی از ستارگان پر فروغ آسمان جنبش نوین کمونیستی ایران پخش شد که با تشویق و استقبال جمعیت حاضر روبرو شد. بدنبال این فیلم نوبت به سخنران برنامه، رفیق چنگیز قبادی فر رسید تا بحث خود را با عنوان "راه سپاهک و خیزش گرسنگان" به سمع حاضران در مراسم برساند. وی در این گفتار ضمن بزرگداشت یاد رزمندگان سپاهک و شهدای قیام، کمی در باره شرایط سیاسی اجتماعی آن سالها و دیکتاتوری عربان رژیم سلطنت و آن تحلیلی که رزمندگان سپاهک و کمونیستهای فدایی در دهه ۵۰ را به ضرورت مبارزه مسلحانه برای بسیج توده ها و طبقه کارگر در ایران رسانید، صحبت کرد و سپس به بررسی اوضاع امروز و شرایط مادی ای که به قیام گرسنگان منجر شده پرداخت. وی در جریان صحبت هایش با ارائه

ادامه در صفحه ۱۸

پیام به مناسبت "روز کومه له"

رفقا!

۲۶ بهمن، روزپیشمرگه کومه له را به شما تبریک گفته و خاطره همه پیشمرگانی که در مضاف با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در صفوف کومه له برای رسیدن به آزادی جان باختند را گرامی میداریم.

رفقا!

امروز در شرایطی روز پیشمرگه کومه له را پاس می داریم که روزی نیست که شاهد جلوه های جدیدی از توطئه های امپریالیستها علیه خلق کرد نباشیم. نمونه اخیر آن هجوم وحشیانه رژیم ضد خلقی ترکیه به عفرین در کردستان سوریه می باشد که هنوز بیشتر از دو هفته از آن نمی گذرد. در این فاصله کوتاه ارتش مزدور ترکیه عفرین را از زمین و هوا مورد یورش قرار داده و وحشیگری در حق مردم ستمدیده این منطقه را از حد گذرانده است. وحشیگری هائی که بطور منطقی با مقاومت توده های رزمنده خلق کرد پاسخ می گیرد. اما متأسفانه به دلیل فقدان رهبری طبقه کارگر در مقاومت و مبارزات خلق کرد و خالی بودن جای یک رهبری کمونیستی امروز شاهد رواج دیدگاه ها و حضور پر رنگ نیرو هائی هستیم که آشکارا راه پیروزی خلق کرد را در مماشات با امپریالیستها اعلام نموده و عملاً جای دوست و دشمن را در هم ریخته و دشمن اصلی را به عنوان حامی و پشتیبان خواستها و مطالبات مردم ستمدیده جا می زنند. در کردستان سوریه این دیدگاه ها و سیاستها تا آنجا پیش رفته اند که عملاً به پیاده نظام ارتش آمریکا بدل شده اند. آنچه در کردستان سوریه شاهد هستیم و آنچه در جریان همه بررسی دولت اقلیم تحت رهبری باززانی در کردستان عراق به عینه دیدیم شاهد بودیم همه نشان می دهند که بدون مرزبندی قاطع با امپریالیستها و نیرو های وابسته به آنها و بدون مبارزه برای نابودی دشمن اصلی خلق دلاور کرد، کارگران و ستمدیدگان کردستان هرگز به آزادی دست نخواهند یافت.

رفقا!

در روز پیشمرگه کو مه له برایتان در مبارزه علیه امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش در منطقه و همچنین رژیم سرسپرده اش جمهوری اسلامی آرزوی پیروزی کرده و امیدواریم که همه نیرو های انقلابی مبارزه با ایده هائی که دشمن را دوست جلوه می دهند را به عنوان یک وظیفه مهم تلقی کنند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند

بهمن ۱۳۹۶

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!